

طبقه‌بندی انواع صفات فاعلی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی

میترا حسینقلیان^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا

راسخ مهند، محمد^۲

دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳

چکیده

در پژوهش حاضر، برای تعریف و دسته‌بندی دقیق انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب، آنها را در چارچوب نظری سرنمون رده‌شناختی که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است، مورد بررسی قرار دادیم. در نظریه مذکور، صفات سرنمون و بی‌نشان صفاتی هستند که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای توصیف را انجام می‌دهند و این دسته صفات طبق نشانه‌گذاری ساختاری باید از لحاظ صورت ساده باشند و بدون افزودن وند یا حضور در ساخت پیچیده بیابند و صفاتی که با یک وند اضافه یا ساخت پیچیده به کار روند، نشان‌دار می‌شوند. انواع صفات فاعلی یک‌دست نیستند و رفتارهای مختلفی از جهت داشتن کارکرد صفتی، اسمی یا هردو از خود نشان می‌دهند. پس از بررسی انواع صفات فاعلی در این پژوهش، براساس دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی یعنی معیار نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری، غیرسرنمون‌بودن صفات فاعلی را نشان دادیم و وضعیت و جایگاه آنها را روی نقشه معنایی مشخص کردیم. به علاوه، درون نقشه معنایی، نمودارهای بالقوگی رفتاری انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب به‌طور جداگانه ترسیم و انواع دسته‌های صفات فاعلی درون این نمودارها جای‌گذاری شدند.

کلیدواژه‌ها: صفت فاعلی، سرنمون رده‌شناختی، نشان‌داری و اجزای کلام، نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری.

1. mitrahoseingholian@gmail.com
2. mrasekhmahand@yahoo.com

۱- مقدمه

در زبان فارسی، برای ساخت صفت فاعلی راهکارهای متفاوتی وجود دارد که همه آنها بر مفهوم «انجام‌دهنده کار» دلالت دارند. فرایند ساخت صفت فاعلی، فرایندی پربسامد و زیاباست. طی فرایند اشتقاق، عنصری فعلی یا یک اسم در کنار برخی پسوندهای مشخص قرار می‌گیرند و صفت فاعلی می‌سازند، مانند «گوینده، خواهان، خریدار، پیروزگر، فراموش‌کار». در حیطة ترکیب، عنصری غیرفعلی (اسم، ضمیر مشترک، صفت، قید) در کنار ستاک حال فعل می‌نشیند تا صفت یا اسم جدید ساخته شود مانند: دانش‌آموز، خودخواه، خوش‌بین، کم‌فروش. صفات فاعلی مشتق‌مربک حاصل از فعل مرکب هستند که پسوند «-نده» به آخر آن اضافه می‌شود مانند شرکت‌کننده، یاری‌دهنده، کمک‌کننده. نکته قابل بحث اینجاست که تمام کلماتی که تحت عنوان صفت فاعلی در زبان فارسی ساخته شده‌اند، رفتار یکسانی ندارند و طبقه‌بندی‌های صرفی که برای دسته‌بندی آنها شده است، نمی‌توانند این رفتارهای متفاوت را تبیین کنند. به‌عنوان نمونه کلمات «توانا، دوستار، مسگر، سخن‌چین» که از طریق فرایندهای اشتقاق و ترکیب به‌عنوان صفت فاعلی در فارسی ساخته شده‌اند رفتار یکسانی ندارند؛ برخی از این کلمات تنها ویژگی‌های صرفی مقوله صفت را نشان می‌دهند؛ می‌توانند مدرج شوند، با قیود تأکیدی همراه شوند و به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای به‌کار روند. مانند «توانا» که به‌صورت‌های «توانا/ تواناتر/ تواناترین/ بسیار توانا/ پدر توانا/ پدرم توانا است.» به‌کار می‌رود. از طرفی، برخی از این کلمات تنها ویژگی‌های صرفی مقوله اسم را دارند؛ صورت جمع می‌پذیرند، با صفات اشاره به‌کار می‌روند و به‌صورت اضافی نیز استفاده می‌شوند، مانند «دوستار» که به‌صورت‌های «دوستار/ دوستاران/ این دوستاران/ دوستار طبیعت» به‌کار می‌رود. و مثال «مسگر» در این دسته می‌تواند همه ویژگی‌های رفتاری اسم را داشته باشد ولی از میان معیارهای رفتاری صفت، تنها در دو ساخت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای می‌تواند به‌کار رود؛ «مسگر/ مسگرها/ این مسگر/ مسگر محله/ پیرمرد مسگر/ پدرم مسگر است.» در عین حال برخی دیگر از این اعضا می‌توانند ویژگی‌های رفتاری صفت و اسم را همزمان داشته باشند، مانند «سخن‌چین» که به‌صورت «سخن‌چین/ سخن‌چین‌تر، سخن‌چین‌ترین/ بسیار سخن‌چین/ بچه سخن‌چین/ دوستم سخن‌چین است/ سخن‌چینان/ این سخن‌چینان/ سخن‌چین کلاس» کاربرد دارد. بنابراین، صفات فاعلی در زبان فارسی رفتار یکسانی ندارند و طبقه‌بندی‌های صرفی

که برای دسته‌بندی آنها شده است، نمی‌توانند این رفتارهای متفاوت را تبیین کنند. درواقع، عدم یک‌دستی انواع صفت فاعلی در چارچوب نظری مشخصی برطرف نشده است. پس قراردادن صفات فاعلی زبان فارسی در یک طبقه مشکلاتی دارد و برخی تفاوت‌ها را نشان نمی‌دهد. برای توصیف و طبقه‌بندی صفات فاعلی رویکردی را اتخاذ کردیم که دربرابر نبودن تمام اعضای یک مقوله تأکید داشته باشد. در همین راستا، برای تعریف و طبقه‌بندی دقیق‌تر انواع صفت فاعلی، رویکرد سرنمون رده‌شناختی^۱ کرافت^۲ (۲۰۰۱) که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است، در این پژوهش به کار گرفته شده است. نگاه، نگاهی مرزبندی و قطعی به مقولات نیست، بلکه طبقه‌بندی طیفی و سرنمونی مورد نظر است.

در این پژوهش، نمونه‌های صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب که در تعاریف و تقسیم‌بندی‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان فارسی‌زبانی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند، جمع‌آوری شده و با توجه به دو معیار نشان‌داری^۳ رده‌شناختی یعنی نشانه‌گذاری ساختاری^۴ و بالقوگی رفتاری^۵ مورد بررسی قرار گرفتند. درنهایت، وضعیت و جایگاه صفت فاعلی را با توجه به دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی کرافت، روی نقشه معنایی مشخص کردیم. دسته‌بندی جدید انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب نیز با توجه به رفتارهای صفتی و اسمی که داشتند درون نمودارهای بالقوگی رفتاری جای گرفتند. این بررسی به دو نتیجه دارای اهمیت می‌رسد. نخست اینکه نشان می‌دهد همبستگی بین معنا و ساخت، چگونه خود را در ساخت صفات فاعلی نشان می‌دهد و صفات فاعلی بی‌نشان و نشان‌دار را از هم تفکیک می‌کند. این ویژگی البته یک همگانی است. و دوم اینکه تقسیم‌بندی متفاوتی از صفات فاعلی در زبان فارسی براساس رویکرد رده‌شناسی به دست می‌دهد و تفاوت‌های آنها را در نزدیک و دور بودن به صفت و اسم تبیین می‌کند.

1. typological prototype
2. W. Croft
3. markedness
4. structural coding
5. behavioral potential

۲- مرور پیشینه مطالعات

در دستور پنج استاد (۱۳۷۳: ۴۸-۴۷) ساخت صفت فاعلی آن است که برکننده کار، دارنده معنی و پذیرنده حالت دلالت کند و به صورت‌های زیر ارائه شده است:

(۱) فعل امر + -نده: گوینده، شنونده، بافنده، تابنده

(۲) فعل امر + -ان: خواهان، پراسان، نالان، روان

(۳) فعل امر + -: خوانا، بینا، گویا، پویا

(۴) فعل ماضی + -ار: خریدار، خواستار، برخوردار، گرفتار

(۵) فعل ماضی / امر + -گار: کردگار، آمرزگار، آفریدگار، پروردگار

(۶) اسم معنی + کار: ستمکار، فراموشکار، مسالحه‌کار

(۷) اسم معنی + -گر: پیروزگر، بیدادگر، دادگر، رامشگر

اما گیوی و انوری (۱۳۷۹: ۱۳۵-۱۳۳) در تعریف صفت فاعلی آن را صفتی می‌دانند که معنی فاعلیت دارد و بر انجام‌دهنده کار یا دارنده و پذیرنده حالت دلالت می‌کند. به لحاظ ساخت بر هفت گونه است که این تقسیم‌بندی تاحدی به تقسیم‌بندی پنج استاد شبیه است: الف) بن مضارع (اسم یا صفت) + / -نده، ب) بن مضارع + / -ان، ج) بن مضارع + / -ا، د) بن مضارع / بن ماضی + / -ار، ه) بن مضارع / بن ماضی / اسم معنی + / -گار، و) بن مضارع / بن ماضی / صفت / اسم معنی + / -گر، ز) بن مضارع / بن ماضی / صفت / اسم / فعل امر + / -کار. شفایی (۱۳۶۳) صفت فاعلی را بیانگر صیغه معلوم و نماینده مشخصات عامل در زمان حال نیز می‌داند. همانند «بینا»؛ یعنی کسی یا چیزی که به خوبی می‌بیند یا «تابنده» به معنای چیزی که می‌درخشد.

طباطبایی (۱۳۹۵) بعد از تعریف صفت فاعلی به عنوان صفت کسی یا چیزی که عملی را انجام می‌دهد، انواع فرایندهای ترکیبی را مطرح می‌کند که از آن طریق صفت فاعلی ساخته می‌شود. طباطبایی قائل به صفات فاعلی مشتق و مرکب است که در بخش زیر (جدول ۱ و نمودار ۱) به صورت خلاصه آورده شده است. بخش ۴، یعنی بخش رده‌شناسی و تحلیل انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب در زبان فارسی، به ترتیب و بر مبنای همین شماره‌گذاری‌ها خواهد بود.

جدول ۱- صفات فاعلی مشتق

| مثال | صفات فاعلی مشتق |
|-------------------|----------------------------------------------|
| گوینده، شنونده | ۱. بن مضارع/ اسم + -نده |
| خوانا، بینا | ۲. بن مضارع + -ا |
| خواهان، پرسیان | ۳. بن مضارع + -ان |
| خریدار، گرفتار | ۴. بن مضارع/ بن ماضی + -ار |
| پروردگار، آمرزگار | ۵. بن ماضی/ بن مضارع + -گار |
| پیروزگر، بیدادگر | ۶. بن ماضی/ بن مضارع/ صفت/ اسم معنی + -گر |

(۱) اسم/ صفت/ ضمیر انعکاسی «خود»/ «تک»/ پیشایند+ ستاک حال

خداپرست

دلیذیر

دست‌فروش

است: مردم‌گریز

۱-۱-۱-۱ (۱-۱-۱-۱) اسم مفعول مستقیم فعل است:

۱-۱-۱-۲ (۱-۱-۱-۲) اسم فاعل جزء فعلی است:

۱-۱-۱-۳ (۱-۱-۱-۳) اسم متمم حرف اضافه‌ای است:

۱-۱-۲ (۱-۱-۲) اسم + ستاک حال فعل ناگذرا اسم متمم فعل (حرف اضافه‌ای یا قیدی) است:

۱-۲-۱ (۱-۲-۱) صفت در حکم قید است فعل گذرا: رک‌گو

۱-۲-۲ (۱-۲-۲) صفت/ قید + ستاک حال مسند دارد: روحانی‌نما

۱-۲-۲ (۱-۲-۲) صفت حکم اسم را دارد و مفعول فعل است: مظلوم‌کش

۱-۲-۳ (۱-۲-۳) گرفته شده از عبارات فعلی: گرم‌کن

۱-۳-۱ (۱-۳-۱) ضمیر مفعول فعل است: خودخواه

۱-۳-۲ (۱-۳-۲) ضمیر انعکاسی (خود) + ستاک حال

۱-۴ (۱-۴) «تک» + ستاک حال «تک» نقش قیدی دارد و معنی تنها و منفرد دارد: تک‌فروش

۱-۵-۱ (۱-۵-۱) پیشایند مفعول فعل است: درون‌نگر

۱-۵ (۱-۵) پیشایند + ستاک حال

۲ (۲) اسم + صفت مبالغه اسم مفعول فعل است: حقوق‌بگیر

۳ (۳) صفت/ اسم + کار: خراب‌کار

۴ (۴) اسم + اسم: جان‌نثار

نمودار ۱- صفات فاعلی مرکب

در این پژوهش، صفات فاعلی را در سه نوع مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب مورد بررسی قرار می‌دهیم. علاوه بر موارد فوق که صفات فاعلی مشتق و مرکب را نشان می‌دهد، صفات فاعلی مشتق-مرکب نیز براساس دو الگوی زیر ساخته می‌شوند:

صفات فاعلی مشتق‌مرکب

(۱) اسم + بن مضارع + -نده: کمک‌کننده

(۲) صفت + بن مضارع + -نده: سردکننده

به‌علاوه، طباطبایی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای دیگر کلماتی که بر حرفه دلالت می‌کند، مانند «قالیباف، گل‌فروش و سنگ‌تراش» را با توجه به معیارهای صرفی مقوله اسم و صفت بررسی می‌کند. وی عنوان می‌کند که این کلمات براساس الگوی اسم + صفت فاعلی مرخم (= ریشه فعل) ساخته شده‌اند و همه ویژگی‌های صفت را دارند و همگی صفت هستند. دلیل اینکه این کلمات ویژگی‌های اسم (جمع بسته شدن و پذیرفتن یای نکره) را نیز از خود نشان می‌دهند، این است که اینها از رهگذر تغییر مقوله به اسم تبدیل شده‌اند و در نتیجه، هم اسم هستند و هم صفت و طبیعی است که ویژگی‌های هر دو مقوله را داشته باشند. دلیل اینکه این کلمات پسوندهای «-تر و -ترین» را نمی‌پذیرند، این است که این دسته از کلمات در زمره صفات نامدرج فارسی هستند. پس نتیجه می‌گیرد که واژه‌های بسیط و مشتقی که به شغل و حرفه اشاره می‌کنند، مانند «قصاب، کفاش، قناد، آهنگر، رفوگر...» صفت هستند چون همه ویژگی‌های صفت را دارند، الا اینکه «-تر و -ترین» نمی‌پذیرند. با این حال، طباطبایی با توجه به معیارهای رفتاری متفاوت صفات فاعلی، طبقه‌بندی دقیقی برای تمایز انواع آنها ارائه نداده است و عدم یک‌دستی انواع صفت فاعلی را در چارچوب نظری مشخصی برطرف نکرده است. چراکه نگاهی سنتی به مقوله‌بندی دارد که کلمات با برخورداری از شرایط و ویژگی‌های صرفی مشخصی در مقوله مشخصی مثل صفت یا اسم قرار می‌گیرد. در صورتی که با رویکرد سرنمون رده‌شناختی که در این مقاله اتخاذ شده است، انواع صفات فاعلی که از یک‌دستی برخوردار نیستند با توجه به معیارهای ساختاری و بالقوگی رفتاری به سرنمون صفت یا اسم نزدیک‌تر یا دورتر هستند و در واقع دیدگاه مورد نظر دیدگاهی مرزبندی شده و قطعی به مقولات نیست و به طبقه‌بندی طیفی و سرنمونی می‌پردازد.

کریمی و رضایی (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی ارتباط صفت لیاقت با صفات فاعلی و مفعولی، تعیین ویژگی‌های سرنمونی صفات فاعلی و مفعولی در زبان فارسی و بررسی تغییر

مقوله‌ای این صفت‌ها پرداخته‌اند. از نظر آنها، تغییرات صفات فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به سمت اسم است و تغییرات اینها با تغییرات سایر صفت‌های زبان فارسی مانند صفت‌های «توصیف، ویژگی» و «توصیف، شیء» متفاوت است، چراکه این تغییر مقوله‌ای باعث ازدست‌رفتن ویژگی‌های صفتی و تبدیل کامل آنها به اسم می‌شود. کریمی و رضایی با بررسی تعداد محدودی صفت فاعلی، جایگاه این نوع صفت را فقط «کنش، توصیف» می‌دانند، در صورتی که در این پژوهش با بررسی انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب نشان خواهیم داد که صفات فاعلی در زبان فارسی از جایگاه‌های دیگری غیر از «کنش، توصیف» نیز ساخته می‌شود. به علاوه، اگر طبق نظر آنها برخی صفات فاعلی مانند «مسگر، کوزه‌گر، خودپرداز و...» را اسم غیرسرنمون در نظر بگیریم، بالقوگی رفتاری این کلمات، بیشتر از اسم‌های سرنمون فارسی خواهد بود و این برخلاف معیار بالقوگی رفتاری سرنمون رده‌شناختی است؛ این دسته از کلمات علاوه بر اینکه با همه معیارهای صرفی اسم به کار می‌روند، کاربرد وصفی نیز دارند؛ در صورتی که اسم‌های سرنمون فارسی مانند «کتاب، درخت، میز و...» کاربرد وصفی ندارند. در این پژوهش با بررسی انواع صفات فاعلی نشان خواهیم داد که طبق دو معیار بالقوگی رفتاری و نشانه‌گذاری ساختاری از چه جایگاه‌هایی می‌توانیم صفت فاعلی در زبان فارسی داشته باشیم. همچنین دسته‌بندی دقیق‌تر انواع صفات فاعلی درون نمودارهای بالقوگی رفتاری نمایش داده خواهد شد.

۳- چارچوب نظری

طبقه‌بندی یا مقوله‌بندی اجزای کلام از قدیمی‌ترین بحث‌ها در زبان‌شناسی است. برخی نظریه‌ها مانند دیدگاه ارسطویی، مقولات را کاملاً مجزا و دارای مرزهای قطعی و مشخص می‌پندارند. این دیدگاه، دیدگاه سنتی به طبقه‌بندی است. مقوله‌بندی در دیدگاه صورت‌گرا نیز تابع دیدگاه ارسطویی است و آنها نیز مقولات زبانی را مفاهیمی مطلق و دارای مرز مشخص می‌دانند. اما فیلسوفی مانند لودویک ویتگنشتاین^۱، وقتی به بحث طبقه‌بندی می‌پردازد، از اصطلاح گنگ‌بودن استفاده می‌کند. ویتگنشتاین در بحث جالبی که در مورد بازی دارد، به این نتیجه می‌رسد که هیچ ویژگی واحدی را نمی‌توان یافت که در تمام بازی‌ها مشترک باشد. با

این حال، ما قادر به درک طبقه‌ای به نام «بازی» هستیم. از نظر او، طبقات مختلف براساس شباهت‌های خانوادگی درک می‌شوند (ویتگنشتاین، ۱۹۵۸: ۴۱). دیدگاه ویتگنشتاین دربارهٔ مقوله‌بندی باعث رسیدن به نظریهٔ «سرنمون» در روان‌شناسی و علوم شناختی شد. زبان‌شناسان نقش‌گرا مانند گیون^۱ (۲۰۰۱)، هاپر^۲ و تامسون^۳ (۱۹۸۴)، کامری^۴ (۱۹۸۹)، کرافت (۲۰۰۰) و بسیاری دیگر با اتخاذ دیدگاه سرنمون، تحلیل خود را بر پیوستاری‌بودن مقولات زبانی استوار کردند. کرافت (۱۹۹۱) یکی از موجزترین بحث‌ها را در مورد نگاه سرنمونی به مقولات واژگانی مطرح کرده است. کرافت (۲۰۰۱: ۸۷) ساختارهای لازم در رویکرد نقشی- رده‌شناختی را برای داشتن نظریهٔ همگانی اجزای کلام شامل سه نوع می‌داند: ارجاع، توصیف و اسناد. درواقع، به‌نظر وی، زبان‌ها سه مقولهٔ اصلی دارند، و آن سه مقوله برای انجام این سه عمل به‌کار می‌رود. سایر مقوله‌ها فرعی هستند. بدین ترتیب ساخت‌هایی که ارجاع می‌دهند، توصیف می‌کنند یا اسناد می‌دهند، درواقع کنش‌های گزاره‌ای را نشانه‌گذاری می‌کنند و طبق این نظریه واژه‌هایی که می‌توانند جایگاه‌های ارجاع، توصیف و اسناد را پر کنند، قابل تقسیم به طبقات معنایی هستند و سرنمون‌های رده‌شناختی خاصی در هرکدام از این نقش‌ها تحت عناوین شیء^۵، ویژگی^۶ و کنش^۷ وجود دارد (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۷). به‌عبارت دیگر، هریک از ساخت‌های کنش گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد می‌تواند با طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش مرتبط شود و از نتایج حاصل از این ارتباط می‌توان به‌عنوان معیاری برای تشخیص اجزای کلام بی‌نشان و سرنمون از اجزای کلام نشان‌دار و غیرسرنمون استفاده کرد. کرافت، با تلفیق طبقه‌بندی معنایی (اشیا، ویژگی‌ها و کنش) و عناصر لازم در ساخت گزاره‌ای (ارجاع، توصیف و اسناد)، به سرنمون‌های رده‌شناختی دست می‌یابد. اما این سه طبقه معنایی را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ کرافت به‌منظور تعریف آنها از چهار معیار معنایی ارتباط‌پذیری^۸

-
1. T. Givon
 2. P. J. Hopper
 3. S. A. Thompson
 4. B. Comrie
 5. object
 6. property
 7. action
 8. relationality

ایستایی^۱، گذرای^۲ و درجه‌پذیری^۳ برای کنش‌های گزاره‌ای استفاده می‌کند و مشخصه‌های معنایی اجزای کلام سرنمون را در جدول ۲ بیان می‌کند:

جدول ۲- مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون (کرافت، ۱۹۹۱: ۶۵)

| درجه‌پذیری | گذرای | ایستایی | ارتباط‌پذیری | شیء، اشخاص |
|-------------|-------|---------|--------------|------------|
| درجه‌ناپذیر | دائمی | ایستا | غیرمرتبط | ویژگی |
| درجه‌پذیر | دائمی | ایستا | مرتبط | کنش |
| درجه‌ناپذیر | گذرا | فرآیند | مرتبط | |

کنش‌ها و ویژگی‌ها هر دو ارتباط‌پذیر هستند، مثلاً کنش «رفتن» حتماً با یک «رونده» ارتباط دارد یا «چاق» ویژگی یک شخص است؛ اما خود اشیاء و اشخاص نیازمند مرتبط بودن نیستند، مثلاً «پسر». از طرفی اشیاء و ویژگی‌ها دارای ثبات هستند و یک وضعیت ایستا را نشان می‌دهند اما کنش‌ها به فرایندهایی اشاره می‌کنند که قابلیت انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر دارند، به‌همین دلیل کنش‌ها گذرا هستند، اما اشیاء و ویژگی‌ها دائمی هستند. و درنهایت ویژگی‌ها درجه‌پذیر هستند اما اشیاء و اعمال درجه‌پذیر نیستند. کرافت سعی کرده است که برای مقایسه طبقات واژگانی در زبان‌های مختلف، این ویژگی‌های معنایی را ثابت نگه دارد تا معیاری مشخص برای مقایسه آنها در اختیار داشته باشد. او (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸)، با تلفیق طبقه‌بندی معنایی (اشیاء، ویژگی‌ها و کنش) و عناصر لازم در ساخت گزاره‌ای (ارجاع، توصیف و اسناد) به سرنمون‌های رده‌شناختی، هریک از اجزای کلام اصلی را در قالب جدول ۳ برای زبان انگلیسی ارائه می‌دهد. طبق این جدول، اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌های سرنمون به‌صورت مورب از سمت بالای راست به سمت پایین چپ قرار می‌گیرند. در خانه‌های دیگر این جدول، ساخت‌های دستوری غیرسرنمون مانند صفت مشتق، اسم مشتق از صفت، مصدر، اسم مصدر، اسم گزاره‌ای و غیره که هرکدام ترکیبی از طبقه معنایی و کنش گزاره‌ای هستند نشان داده شده است. طبق این جدول، ساخت‌های نشان‌دار از معیار نشان‌گذاری ساختاری استفاده می‌کند. طبق این معیار، اگر زبانی عضو بی‌نشان یک مقوله دستوری را با n تکواژ نشان‌گذاری کند ($n \geq 0$)، آنگاه

1. stativity
2. transitoriness
3. gradability

عضو نشان‌دار رده‌شناختی آن مقوله را با حداقل n تکواژ نشانه‌گذاری می‌کند (کرافت، ۲۰۰۱: ۹۰).

جدول ۳- ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸)

| اسناد | توصیف | ارجاع | |
|----------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|-------|
| اسم‌های گزاره‌ای ^۴ ، فعل‌های ربطی | حالت اضافی (ملکی) ^۱ ، صفت‌سازی‌ها ^۲ ، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای اسمی ^۳ | اسم‌های بی‌نشان | شیء |
| صفات گزاره‌ای ^۶ ، فعل‌های ربطی | صفات بی‌نشان | اسم‌های مشتق از صفت ^۵ | ویژگی |
| فعل‌های بی‌نشان | گروه وصفی ^{۱۰} ، بندهای موصولی | اسم‌های کنش ^۷ ، متمم‌ها ^۸ ، مصدر، اسم مصدر ^۹ | کنش |

سرنمون‌های رده‌شناختی مقوله‌های واژگانی در زیر نشان داده شده است: اسم = <چیز، ارجاع> مانند tree, house, book، صفت = <ویژگی، توصیف> مانند pretty, big, ugly، فعل = <کنش، اسناد> مانند played, runs, ate.

اما ترکیب غیرنشان‌داری مانند ترکیب ویژگی و ارجاع نیازمند یک پسوند اسم‌ساز بر ویژگی است مانند اسم‌های leng-th و red-ness در زبان انگلیسی. ترکیب ویژگی و اسناد و چیز و اسناد نیازمند یک فعل ربطی است مانند «Sarah is tall» و «Sarah is a doctor» در زبان انگلیسی. زبان فارسی مانند زبان انگلیسی این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد. برای نمونه، کلمات «تهران» و «کتاب» اسم هستند و تا وقتی که برای ارجاع به اشیا به‌کار می‌روند (یعنی در حالت بی‌نشان) نیاز به تکواژ اضافی ندارند اما اگر این دو کلمه برای توصیف اشیا استفاده شوند، باید تکواژ صفت‌ساز «-ی» را اضافه کنیم تا بتوانیم توصیف کنیم؛ مانند «لهجه تهران» و «تلفظ کتابی». یا برای اسناد بر اشیا، لازم است با فعل ربطی بیاوریم؛ مانند «احمد تهرانی است» و «بهترین دوست کتاب است» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۳۱۱). صفت‌های بی‌نشان صفت‌هایی هستند که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای «توصیف» را

1. genitive
2. adjectivization
3. prepositional nominal
4. predicate nominal
5. deadjectival noun

6. predicate adjective
7. action nominal
8. complement
9. gerund
10. participle

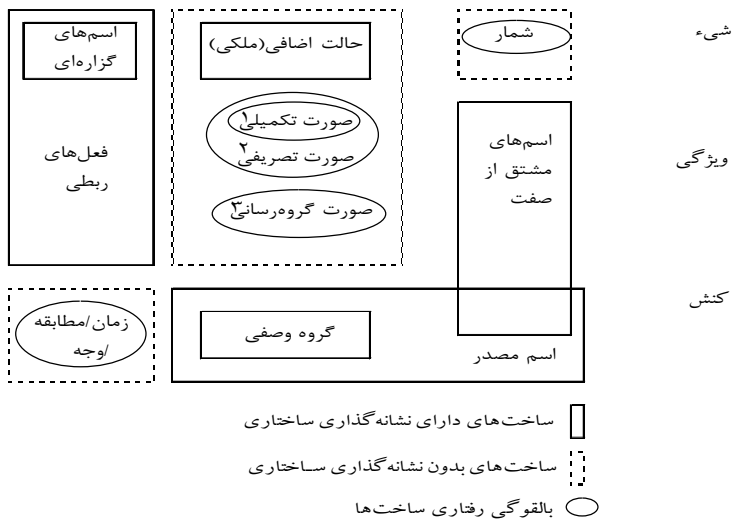
انجام می‌دهند مانند «بزرگ» در «پسر بزرگ علی آمد» که در اینجا «بزرگ» به ویژگی «پسر» اشاره دارد و در عمل گزاره‌ای نقش توصیف «احمد» را برعهده دارد. این صفت از لحاظ رمزگذاری ساختاری بی‌نشان است چون به تنهایی و بدون وند به کار می‌رود. صفتی که به ویژگی اشاره نداشته باشد، نشان‌دار است. مثلاً صفتی که به ویژگی اسناد کند، با فعل ربطی به کار می‌رود مانند «علی باهوش است»، یا اگر به چیزی ارجاع دهد، باید نشانه بگیرد مانند «خوبی» و «بزرگی» که اسم‌های مشتق از صفت هستند. یا اگر از اشیا برای توصیف استفاده شود، باید نشان‌دار شود؛ مثلاً در ترکیب «شکلات سنگی» صفت، اسم خود را در رابطه با شیء دیگری یعنی سنگ توصیف می‌کند و از این‌رو نشان‌دار است. یا کاربرد آنها به صورت بند موصولی در جمله «دختری که دیدی، شاگرد کلاس من است». یا صفت مفعولی، مانند «کشته»، دیگر مفهوم ویژگی را نمی‌رسانند بلکه نوعی عمل و کنش را نشان می‌دهند و چون به عنوان صفت به کار می‌روند باید به لحاظ صوری نشان‌دار شوند. فعل‌های بی‌نشان فعل‌هایی هستند که به طبقه معنایی «کنش» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای «اسناد» را انجام می‌دهند. از این‌رو، زمانی که افعال بی‌نشان فارسی، برای اسناد به اعمال به کار می‌روند، نشانه ساختاری خاصی ندارند؛ مانند «او غذايش را خورد». اما اگر برای توصیف عملی استفاده کنیم، باید به صورت بند موصولی به کار روند؛ مانند «درختی که افتاد» که در آن بند موصولی «که افتاد» اسم را توصیف می‌کند. یا اگر برای ارجاع به عملی استفاده کنیم، فعل را به صورت مصدر می‌آوریم مانند «رفتن علی» یا «افتادن درخت». پس با دور شدن از وضعیت بی‌نشان مقولات، نیازمند استفاده از نشانه‌گذاری ساختاری هستیم. پس هرچقدر از مقوله‌های بی‌نشان به لحاظ معنایی دور می‌شویم، از حیث ساختاری نیز نشانه صرفی- نحوی بیشتری می‌گیرند.

معیار نشان‌داری رده‌شناختی دیگر برای تعیین مقوله بی‌نشان یا سرنمون، معیار رفتاری است. طبق این معیار، مقوله بی‌نشان باید ویژگی‌های تصریفی بیشتر یا مساوی با دیگر مقوله‌های هم‌نوع خود نشان دهد (کرافت، ۲۰۰۳: ۹۵). به عبارت دیگر، بالقوگی رفتاری حاکی از آن است که اعضای بی‌نشان حداقل همان تعداد رفتار دستوری را که اعضای نشان‌دار دارند، از خود نشان می‌دهند. به این ترتیب، بالقوگی رفتاری نیز سرنمون‌های اجزای کلام را از دیگر ترکیبات طبقه معنایی و کنش‌های گزاره‌ای متمایز می‌سازد. مثلاً در زبان انگلیسی، صفات ساده good/bad بی‌نشان هستند و در ساخت تفضیلی و ساخت برترین، به شکل‌های مختلف

تصریف می‌شوند. درمقابل این صفات، صفات غیرساده مانند beautiful در ساخت تفضیلی و برترین همیشه یک صورت تصریفی دارند و با more/most باید همراه شوند. (کرافت، ۲۰۰۳: ۹۱). در زبان فارسی نیز براساس معیار درجه‌پذیری، صفات ساده می‌توانند مدرج باشند (مانند «بزرگ/بزرگ‌تر»، «بد/بدتر»، «پیر/پیرتر»، «سبز/سبزتر». اما در مواردی که با اضافه‌شدن وندی مانند «-نده» («گیرنده»)، «-ان» («پیرسان»)، «-ار» («خریدار») و «-گر» («رفتگر») صفات غیرساده ساخته شود، درجه‌پذیر نیستند و مثلاً نمی‌توان گفت * «گیرنده‌تر».

کرافت نقشه معنایی ساخت‌های اجزای کلام در زبان انگلیسی را که دو معیار نشاننداری رده‌شناختی یعنی نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری را نشان می‌دهد، ارائه داده است: ^۱

ی^۲
ی^۳



شکل ۱. نقشه معنایی اجزای کلام زبان انگلیسی

با توجه به این نقشه معنایی، چهارگوش‌های نقطه‌چین توزیع عناصر زبانی را در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که برای ساخت‌های گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد نشانه‌گذاری ساختاری ندارند. یعنی ساده و بدون وند هستند. چهارگوش‌های تیره عناصر زبانی را نشان می‌دهند که برای ساخت‌های گزاره‌ای نشانه‌گذاری ساختاری دارند و با گرفتن وند نشاندار هستند. با توجه

1. suppletive forms; good/better/best
2. inflectional forms; tall/taller/tallest
3. periphrastic forms; loquacious/ more loquacious/ most loquacious (Croft, 2003)

با این نقشه معنایی، ساخت‌های با ترکیب «ویژگی، توصیف» تنها ساخت‌های بی‌نشان در زبان انگلیسی نیستند. بلکه ساخت‌های «شیء، توصیف» نیز عناصر بی‌نشان هستند. از این رو این ساخت‌ها همگی درون یک چهارگوش نقطه‌چین قرار می‌گیرند. مثلاً یک ساخت اسمی مرکب^۱ مانند piano stool music stand در زبان انگلیسی، از ترکیب دو اسم برای نقش توصیف‌کنندگی استفاده کرده است یعنی جایگاه «شیء، توصیف» (کرافت، ۲۰۰۱: ۹۹). در واقع فرایند ترکیب به عنوان ساخت نشاندار در نظر گرفته نشده است چرا که در نظریه سرنمون رده‌شناختی، منظور از نشاندار شدن حضور قطعی تکواژ اضافی در کنار عنصر واژگانی به منظور ایفای نقش گزاره‌ای خاصی می‌باشد (کرافت، ۲۰۰۱: ۶۶). بالقوگی رفتاری عناصر زبانی هم درون بیضی‌ها نشان داده شده‌اند. با توجه به این نقشه معنایی، عناصری که در زبان انگلیسی بالقوگی رفتاری از خود نشان می‌دهند به نقاطی محدود شده است که عناصر بی‌نشان و سرنمون هستند. بنابراین طبق نظریه سرنمون رده‌شناختی عناصر زبانی سرنمون که به لحاظ معیار نشان‌گذاری ساختاری ساده و بی‌نشان هستند، با توجه به بالقوگی رفتاری ویژگی‌های تصریفی بیشتری دارند.

۴- صفت فاعلی در فارسی

در چارچوب نظری کرافت، صفت سرنمون صفتی است که در عمل گزاره‌ای، نقش توصیف را برعهده دارد و به ویژگی اشاره دارد و نه بیانگر شیء است و نه بیانگر کنش. از نظر ساختواژه و نشانه‌گذاری ساختاری نیز این صفات بی‌نشان هستند چون به‌تنهایی و بدون وند به‌کار می‌روند. بنابراین صفاتی مانند «خوب، بد، زشت، زیرک، لاغر، چاق، کوتاه، بلند، دراز، شجاع، گرم، سرد، نرم، نازک، دور، سبک، نو، صاف، تلخ، زبر، سمج، روشن، وسیع، خشک، قاطع، استوار و...» صفات سرنمون هستند؛ به‌عبارت دیگر، صفت سرنمون «شجاع» در عبارت «دختر شجاع» ویژگی دختر را از نظر ارزش یا صفت «پیر» در عبارت «مادر پیر» ویژگی مادر را از نظر سن نشان می‌دهد و در عین حال اسم‌های قبل از خود را توصیف می‌کند.

تمام صفات فاعلی مشتق مانند «بخشنده، گیرا، خندان، ستمگر، خریدار و رستگار» که از نظر ساختاری، با اضافه‌شدن پسوندهای «-نده، -ان، -گر، -ار و -گار» به بن فعلی یا اسم

معنی ساخته می‌شوند، برخلاف صفات سرنمون فارسی، ساده و بدون وند نیستند و درواقع نشانه‌گذاری ساختاری دارند. صفات فاعلی مرکب مانند «دست‌فروش، تک‌نواز، دلپذیر و علم‌آموز» با ترکیب دو کلمه معنی‌دار ساخته می‌شوند. پس نشانه‌گذاری ساختاری ندارند، به این معنی که وندی به آنها افزوده نشده است. صفات فاعلی مشتق مرکب مانند «سردکننده، یاری‌دهنده، رسواکننده، کمک‌کننده» که از ترکیب حداقل دو تکواژ معنی‌دار و حداقل یک وند ساخته شده است، ساده و بدون وند نیستند؛ پس نشانه‌گذاری ساختاری دارند.

معیارهای رفتاری صفات سرنمون و بی‌نشان در زبان فارسی از این قرارند: می‌توانند به‌شکل تفضیلی و عالی درآیند، یعنی مدرج باشند (بزرگ/ بزرگتر/ بزرگترین)، با قیود تاکیدی مانند «بسیار» توصیف شوند (بسیار بزرگ) و در دو نوع ساخت متفاوت توصیفی (اتاق بزرگ) و گزاره‌ای (اتاق بزرگ است) کاربرد دارند. از طرفی، اسم‌های بی‌نشان در فارسی می‌توانند با -ها و -ان جمع بسته شوند (مرد/ مردها/ مردان)، همراه با صفت اشاره بیابند (این مرد)، همراه با نقش‌نمای اضافه به‌کار روند (مرد همسایه). همچنین اسم می‌تواند در نقش‌های فاعلی، مفعولی، متمم حرف اضافه‌ای، مسند و منادا ظاهر شود (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۶).

اکنون به بررسی نمونه‌های جمع‌آوری‌شده صفات فاعلی می‌پردازیم. از بین مثال‌های ارائه‌شده هر گروه، بالقوگی رفتاری انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق مرکب بررسی شده است. یک نمونه از هر گروه با همه معیارهای صرفی صفت و اسم ارزیابی شده است تا کاربرد صفتی یا اسمی آن مشخص شود و سایر نمونه‌های آن گروه نیز همان رفتار را خواهند داشت و یک‌جور عمل می‌کنند. برای اطمینان از کاربرد صفتی یا اسمی نمونه‌ها، آنها را در پیکره متنی بی‌جن‌خان و پیکره‌های متنوع جستجوگر گوگل نیز مورد سنجش قرار دادیم. با توجه به اینکه هر نوع صفت فاعلی ریزطبقات متعددی دارد، دیگر صفات فاعلی در زبان فارسی که در داده‌های این پژوهش وجود ندارد، می‌تواند در یکی از این ریزطبقات جای بگیرد. درنهایت، جایگاه و وضعیت انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق مرکب در جدول اجزای کلام کرافت و نقشه‌های معنایی نمایش داده خواهد شد. دسته‌بندی‌های جدید صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق مرکب نیز در نمودارهای بالقوگی رفتاری به‌طور جداگانه نمایش داده می‌شود.

۱-۴- انواع صفات فاعلی مشتق:

۱) بن مضارع / اسم + -نده: فریبنده، کوبنده، درخشنده، بخشنده، شرمنده، گیرنده، نویسنده، خواننده، دونده، پژوهنده، پناهنده.

الف) برخی از این کلمات ارائه شده، همه ویژگی‌های رفتاری مقوله صفت را دارند. یعنی به‌صورت تفضیلی و عالی و با تشدیدگرها به‌کار می‌روند و در دو ساخت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای نیز کاربرد دارند. به‌علاوه، می‌توانند به‌جای موصوف خود بیایند و با ویژگی‌های رفتاری و صرفی اسم نیز به‌کار روند. این کلمات عبارت‌اند از: «فریبنده، درخشنده، بخشنده، شرمنده و کوبنده».

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: فریبنده / فریبنده‌تر، فریبنده‌ترین سخن / بسیار فریبنده / سخن فریبنده / این سخن فریبنده است. |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|-------------------------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: فریبنده‌ها / این فریبنده‌ها / رازهای فریبنده افراد |
|-------------------------------------------------------------------|

ب) اما برخی دیگر از کلمات این ساخت، از بین ویژگی‌های رفتاری صفت فقط در ساخت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند ولی می‌توانند با همه معیارهای رفتاری اسم کاربرد داشته باشند. کلماتی که به حرفه و شغل برمی‌گردند نیز در این دسته قرار می‌گیرند، مانند «نویسنده (حرفه)، خواننده (حرفه)، دونده، پژوهنده (حرفه)، گیرنده، پناهنده».

| |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: نویسنده / *نویسنده‌تر، نویسنده‌ترین / *بسیار نویسنده / پیرمرد نویسنده / دخترم نویسنده است. |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|---------------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: نویسنده‌ها / این نویسنده / نویسنده سینما |
|---------------------------------------------------------|

۲) بن مضارع + -: کوشا، گیرا، فریبا، پویا، پایا، توانا، گویا، بینا، نابینا، شنوا، ناشنوا.

الف) برخی از کلمات این ساخت، همه معیارهای رفتاری صفت را دارند اما با معیارهای صرفی اسم کاربرد ندارند، مانند «کوشا، گیرا، فریبا، پویا، پایا، توانا، گویا»

| |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: کوشا / کوشاتر، کوشاترین کارمند / بسیار کوشا / کارمند کوشا / این کارمند کوشا است. |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|---------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: *کوشاها / *این کوشا / *کوشای مدرسه |
|---------------------------------------------------|

ب) نمونه‌های دیگری در بین مثال‌ها وجود دارد که می‌توانند علاوه بر کاربرد صفتی، کاربرد اسمی نیز داشته باشند، مانند «شنوا، ناشنوا، بینا، نابینا».

| |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: شنوا/ شنواتر، شنواترین گوش‌ها/ بسیار شنوا/ کودک شنوا/ این کودک شنوا است. |
| معیارهای اسمی: شنوایان/ این شنوایان/ شنوایان مدرسه |
| ۳) بن مضارع + ان: گریان، خندان، شتابان، روان، گریزان، لرزان، لغزان، دوان، خواهان، پیرسان. ۳ الف) بیشتر کلمات این ساخت نقش قیدی دارند. با این حال، برخی از اینها همه معیارهای رفتاری مقوله صفت را می‌توانند بپذیرند ولی نمی‌توانند به‌جای موصوف خود بیایند و با معیارهای اسمی به‌کار روند، مانند «روان، گریزان، لرزان، لغزان». |
| معیارهای صفتی: روان/ اجرای روان‌تر بازی‌ها، روان‌ترین / بسیار روان/ آب روان/ آب رودخانه روان است. |
| معیارهای اسمی: *روان‌ها/ *این روان/ *روان باغ |
| ۳ب) برخی دیگر از نمونه‌های بالا، علاوه بر کاربرد قیدی، همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را نیز می‌توانند داشته باشند، مانند: «خندان، گریان». |
| معیارهای صفتی: خندان/ خندان‌تر، خندان‌ترین کودکان/ بسیار خندان/ کودک خندان/ کودکم خندان است. |
| معیارهای اسمی: خندان‌ها/ این خندان‌ها/ خندان‌های کلاس |
| ۳ج) کلمات دیگری در این دسته هستند که معیارهای رفتاری صفت و اسم را نمی‌توانند داشته باشند و فقط کاربرد قیدی دارند، مانند «دوان، پیرسان، شتابان». |
| معیارهای صفتی: دوان/ *دوان‌تر، دوان‌ترین/ *بسیار دوان/ *دزد دوان/ *دزد دوان است. |
| معیارهای اسمی: *دوان‌ها/ *این دوان/ *دوان محله |
| ۳د) کلمه «خواهان» که در بین نمونه‌های بالا ارائه شده است، کاربرد قیدی ندارد و می‌تواند با معیارهای صرفی اسم به‌کار رود. |
| معیارهای صفتی: خواهان/ *خواهان‌تر، خواهان‌ترین/ *بسیار خواهان/ *وکیل خواهان/ *این وکیل خواهان است. |
| معیارهای اسمی: *خواهان‌ها/ این خواهان (به معنی مدعی در علم حقوق)/ خواهان صلح |
| ۴) بن مضارع/ بن ماضی/ صفت + ار: خواستار، برخوردار، نمودار، پرستار، خریدار، گرفتار، پدیدار. |

طبقه‌بندی انواع صفات فاعلی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی | ۱۱۱

۴الف) در این دسته از صفات فاعلی، برخی کلمات با پذیرفتن ویژگی‌های صرفی مقوله اسم، به‌عنوان اسم در زبان فارسی کاربرد دارند ولی از میان معیارهای رفتاریِ صفت، فقط به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای می‌توانند استفاده شوند، مانند «پرستار (حرفه)، خریدار، نمودار (ابزار)».

| |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: پرستار / *پرستارتر، پرستارترین / *بسیار پرستار / خانم پرستار / این خانم پرستار است. |
| معیارهای اسمی: پرستارها / این پرستار / پرستار بیمارستان. |

۴ب) نمونه‌های دیگر مانند کلمه «گرفتار» می‌توانند هم کاربرد صفتی و هم کاربرد اسمی داشته باشند:

| |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: گرفتار / گرفتارتر، گرفتارترین پدر / بسیار گرفتار / پدر گرفتار / پدرم گرفتار است. |
| معیارهای اسمی: گرفتارها / این گرفتاران / گرفتار سهام |

۴ج) از میان نمونه‌های این دسته، کلمات «خواستار» با داشتن معیارهای رفتاری اسم، کاربرد اسمی دارند ولی کاربرد صفتی ندارند.

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: خواستار / *خواستارتر، خواستارترین / *بسیار خواستار / *مرد خواستار / *مرد خواستار است. |
| معیارهای اسمی: خواستاران / این خواستاران / خواستار صلح |

۴د) کلمه «برخوردار، پدیدار» معیارهای رفتاری صفت را دارد اما با معیارهای اسمی کاربرد ندارد.

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: برخوردار / برخوردارتر، برخوردارترین مناطق آموزشی / بسیار برخوردار / شهر، منطقه برخوردار / پدرم از مزایای آن برخوردار است. |
| معیارهای اسمی: *برخوردارها / *این برخوردار / *برخوردار شدید |

۵) بن ماضی / بن مضارع + -گار: رستگار، پرهیزگار، ماندگار، سازگار، خواستگار، آموزگار، آمرزگار، کردگار، آفریدگار، پروردگار.

۵الف) در این دسته کلماتی مانند «رستگار و پرهیزگار» با همه معیارهای رفتاری صفت و اسم کاربرد دارند:

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>معیارهای صفتی: پرهیزگار/ پرهیزگارتتر، پرهیزگارتترین مومنان/ بسیار پرهیزگار/ صوفی پرهیزگار/ این پیرمرد پرهیزگار است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: پرهیزگاران/ این پرهیزگاران/ پرهیزگاران آخرت</p> |
| <p>۵ ب) اما کلمات «ماندگار، سازگار، آمرزگار» تنها به صورت صفت کاربرد دارند.</p> |
| <p>معیارهای صفتی: ماندگار/ ماندگارتتر، ماندگارتترین شعرها/ بسیار ماندگار/ شعر ماندگار/ شعرا ماندگار هستند.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: *ماندگاران/ *این ماندگار/ *ماندگار عالم</p> |
| <p>۵ ج) به علاوه، در این دسته، کلمات «آموزگار (حرفه)، خواستگار، آفریدگار، پروردگار، کردگار» با داشتن معیارهای رفتاری اسم، کاربرد اسمی دارند و از بین معیارهای رفتاری صفت، تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای استفاده می‌شوند.</p> |
| <p>معیارهای صفتی: آموزگار/ *آموزگارتتر، آموزگارتترین/ *بسیار آموزگار/ مرد آموزگار/ این مرد آموزگار است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: آموزگار/ آموزگاران/ این آموزگار/ آموزگار مدرسه</p> |
| <p>۶) بن ماضی/ بن مضارع/ صفت/ اسم معنی + -گر: ستمگر، حيله‌گر، روشنگر، ویرانگر، آشوبگر، ریختگر، رفتگر، کارگر، نمایشگر، مسگر.</p> |
| <p>۶ الف) برخی از نمونه‌های این دسته، تمام معیارهای رفتاری اسم را می‌پذیرند ولی فقط به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند مانند «رفتگر (حرفه)، ریختگر (حرفه)، کارگر (حرفه)، مسگر (حرفه)، نمایشگر». بسیاری از این نمونه‌ها به حرفه و شغل برمی‌گردند.</p> |
| <p>معیارهای صفتی: رفتگر/ *رفتگرتتر، رفتگرتترین/ *بسیار رفتگر/ پیرمرد رفتگر/ پدرم رفتگر است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: رفتگران/ این رفتگر/ رفتگر محله ما</p> |
| <p>۶ ب) دیگر واژه‌هایی که به حرفه مربوط نمی‌شوند، همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را دارند مانند «حيله‌گر، ستمگر، روشنگر، ویرانگر، آشوبگر».</p> |
| <p>معیارهای صفتی: حيله‌گر/ حيله‌گرتتر، حيله‌گرتترین حیوانات/ بسیار حيله‌گر/ روباه حيله‌گر/ روباه حيله‌گر است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: حيله‌گران/ این حيله‌گران/ حيله‌گران جامعه.</p> |

۴-۲ صفات فاعلی مرکب

۱) اسم/ صفت/ ضمیر مشترک «خود»، «تک» + ستاک حال: صفت فاعلی^۱
با توجه به اینکه جزء اول این نوع ساخت صفات فاعلی می‌تواند متفاوت باشد، معیارهای رفتاری آنها نیز متفاوت خواهد بود که هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱) اسم + ستاک حال: دست‌آموز، درس‌آموز، خداپرست، هستی‌بخش، خیال‌باف، نصیحت‌پذیر، ترس‌آور، پول‌پرست، دل‌خراش، عبرت‌آموز، درس‌آموز، مردم‌فریب، پندآموز، جامعه‌شناس، قالبیاب، قالب‌ساز، آهن‌فروش، دست‌فروش، قفل‌ساز، راهزن، دارکوب، گورکن، مورچه‌خوار، گوشت‌کوب، حشره‌کش، بخارشوی، ریش‌تراش، هواسنج، پلوپز، دانش‌آموز، علم‌آموز، هنرآموز، دانش‌جو، هوازی، دلپذیر، دلپسند، دلخواه، شاه‌نشین، فقیرنشین، شاه‌پسند، دخترپز، دست‌فروش، پرده‌خوان، بخارشوی.

این نوع صفات فاعلی خود می‌تواند دسته‌بندی گوناگونی داشته باشد که از این قرارند:

۱-۱-۱) اسم + ستاک حال گذرا

این دسته از صفات فاعلی خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۱-۱) الف) در گروه اول یعنی کلماتی که از ترکیب اسم و ستاک حال فعل گذرا، صفت فاعلی می‌سازند و جزء اسمی مفعول مستقیم فعل است، با همه معیارهای رفتاری صفت و اسم به کار می‌روند مانند «دست‌آموز، خداپرست، پول‌پرست، هستی‌بخش، نصیحت‌پذیر، مردم‌فریب، خیال‌باف».

۱- در حیطه ترکیب در زبان فارسی، فرایند پرسامد و مهمی وجود دارد که طی آن عنصری غیرفعلی (اسم، صفت، ضمیر انعکاسی، قید) در کنار ستاک حال فعل (آموز، اندیش، فروش، پرست) می‌نشیند تا صفت یا اسم جدیدی ساخته شود. سه دیدگاه در قبال این الگوی ترکیب مطرح می‌شود. دیدگاه اول متعلق به دستورنویسان سنتی (فرامرز، قریب و دیگران، مشکور، خیامپور، خانلری، کلباسی) است: بخش فعلی ترکیب در حقیقت یک صفت فاعلی است که پسوند «-نده» آن افتاده است و از این رو، کل ترکیب، صفت فاعلی مرکب مرخم نامیده می‌شود. در دیدگاه دوم (طباطبایی، صادقی) استنباط دستورنویسان سنتی را صحیح می‌دانند؛ اما تعبیر زبان‌شناسانه نوی را بر آن سوار می‌کنند: چون این ترکیب‌ها همگی صفت هستند، هسته آنها نیز باید صفت باشد تا بتواند مقوله واژگانی خود را به کل ترکیب تسری دهد. بنابراین هسته نمی‌تواند ستاک حال فعل مثلاً «پرست» باشد و در حقیقت «پرسنده» یعنی صفت فاعلی است و صفت‌بودن آن به کل ترکیب سرایت می‌کند. در دیدگاه سوم (انوری و احمدی گیوی، مشکوه‌الدینی، لازار، وحیدیان کامیار و عمرانی، خرماپی)، بخش فعلی ترکیب، صفت فاعلی تلقی نمی‌شود؛ از ترکیب بن مضارع با اسم یا صفت و گاهی جزء دیگری نوعی صفت فاعلی مرکب به دست می‌آید که برخی آن را مخفف صفت فاعلی مرکب با نشانه «-نده» دانسته‌اند (خرماپی، ۱۳۸۷).

| |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>معیارهای صفتی: دست‌آموز/ دست‌آموزتر، دست‌آموزترین پرنده/ بسیار دست‌آموز/ حیوان دست‌آموز/ پرنده‌ام دست‌آموز است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: دست‌آموزها/ این دست‌آموزها/ دست‌آموزهای سیرک</p> |
| <p>۱-۱-۱-ب) نمونه‌های دیگر این ساخت، صفات فاعلی هستند که با همه معیارهای صفتی به کار می‌روند ولی نمی‌توانند همه معیارهای صرفی اسم را بپذیرند مانند «عبرت‌آموز، درس‌آموز، پندآموز، ترس‌آور، دل‌خراش».</p> |
| <p>معیارهای صفتی: عبرت‌آموز/ عبرت‌آموزتر، عبرت‌آموزترین داستان/ داستان عبرت‌آموز/ این داستان عبرت‌آموز است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: عبرت‌آموزها/ این عبرت‌آموزها/ *عبرت‌آموز زندگی</p> |
| <p>۱-۱-۱-ج) کلماتی با همین ساخت هستند که همه معیارهای رفتاری مقوله اسم را دارند و بیشتر به صورت اسم کاربرد دارند تا صفت. بیشتر این نمونه‌ها به حرفه، ابزار و حیوان برمی‌گردند مانند «دانش‌آموز، علم‌آموز، هنرآموز، دانش‌جو، جامعه‌شناس (حرفه)، قالبیاف (حرفه)، قالب‌ساز (حرفه)، آهن‌فروش (حرفه)، دست‌فروش (حرفه)، قفل‌ساز (حرفه)، راهن، دارکوب (حیوان)، گورکن (حیوان)، مورچه‌خوار (حیوان)، گوشت‌کوب (ابزار)، حشره‌کش (ابزار)، ریش‌تراش (ابزار)، بخارشوی (ابزار)، هواسنج (ابزار)، پلوپز (ابزار)». این کلمات علاوه بر کاربرد اسمی، می‌توانند به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای نیز کاربرد داشته باشند.</p> |
| <p>معیارهای صفتی: دانش‌آموز/ *دانش‌آموزتر، دانش‌آموزترین/ *بسیار دانش‌آموز/ فرزند دانش‌آموز/ فرزندم دانش‌آموز است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: دانش‌آموزان/ این دانش‌آموز/ دانش‌آموز مدرسه</p> |
| <p>حرفه مانند «قالبیاف»:</p> |
| <p>معیارهای صفتی: قالبیاف/ *قالبیاف‌تر، قالبیاف‌ترین/ *بسیار قالبیاف/ مرد قالبیاف/ این مرد قالبیاف است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: قالبیاف‌ها/ این قالبیاف/ قالبیاف شهرمان</p> |
| <p>ابزار مانند «پلوپز»:</p> |
| <p>معیارهای صفتی: پلوپز/ *پلوپزتر، پلوپزترین/ *بسیار پلوپز/ دستگاه پلوپز/ این دستگاه پلوپز است.</p> |

| |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>معیارهای اسمی: پلوپزها/ این پلوپز/ پلوپز مادر بزرگ</p> |
| <p>حیوان مانند «مورچه خوار»:</p> |
| <p>معیارهای صفتی: مورچه خوار/ *مورچه خوارتر، مورچه خوارترین/ *بسیار مورچه خوار/ پرنده مورچه خوار/ این حیوان مورچه خوار است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: مورچه خوارها/ این مورچه خوار/ مورچه خوار مزرعه.</p> |
| <p>۱-۱-۱-۲ الف) در گروه دوم یعنی در ساخت اسم و ستاک حال فعل گذرا، زمانی که جزء اسمی فاعل جزء فعلی به حساب می‌آید، همه معیارهای رفتاری صفت در نمونه‌های این ساخت دیده می‌شود. همچنین می‌توانند به جای موصوف خود، با همه معیارهای اسمی کاربرد داشته باشند مانند «دلپذیر، دلپسند، دلخواه، شاه‌پسند، فقیرنشین».</p> |
| <p>معیارهای صفتی: دلپذیر/ دلپذیرتر، دلپذیرترین غذا/ بسیار دلپذیر/ غذای دلپذیر/ این غذا دلپذیر است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: دلپذیرها/ این دلپذیرها/ دلپذیر من</p> |
| <p>۱-۱-۱-۲ ب) نمونه‌های زیر با ساخت مورد نظر، از میان معیارهای صرفی صفت تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای به کار می‌روند. به علاوه، با معیارهای صرفی اسم نیز به کار می‌روند، مانند «شاه‌نشین (نوعی گل)، دخترپز».</p> |
| <p>معیارهای صفتی: شاه‌نشین/ *شاه‌نشین‌تر، شاه‌نشین‌ترین/ *بسیار شاه‌نشین/ گیاه شاه‌نشین/ این گیاه شاه‌نشین است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: شاه‌نشین‌ها/ این شاه‌نشین‌ها/ شاه‌نشین‌های باغچه</p> |
| <p>۱-۱-۱-۳ و در گروه سوم یعنی در ساخت اسم و ستاک حال فعل گذرا، زمانی که جزء اسمی متمم حرف اضافه‌ای است، کلمات کاربرد اسمی دارند و تنها به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای کاربرد دارند، مانند «دست‌فروش (حرفه)، پرده‌خوان (حرفه)، بخارشوی (ابزار)».</p> |
| <p>معیارهای صفتی: دست‌فروش/ *دست‌فروش‌تر، دست‌فروش‌ترین/ *بسیار دست‌فروش/ دخترک دست‌فروش/ دخترم دست‌فروش است.</p> |
| <p>معیارهای اسمی: دست‌فروش‌ها/ این دست‌فروش/ دست‌فروش متر</p> |
| <p>۱-۱-۲ اسم + ستاک حال فعل ناگذر: سحرخیز، مردم‌گریز، خداترس، سینمارو، شبگرد، غرب‌ستیز، هنجارگریز، شهرنشین، غارنشین، چادرنشین، کارتون‌خواب، هوازی.</p> |

۲-۱-۱-الف) برخی از نمونه‌هایی که این ساخت را دارند و در آن‌ها جزء اسمی، متمم فعل (حرف اضافه‌ای یا قیدی) است، هم کاربرد صفتی دارند و هم کاربرد اسمی مانند «سرخیز، مردم‌گریز، خداترس، سینمارو، شبگرد، غرب‌ستیز، هنجارگریز».

| |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: سرخیز/ سرخیزتر، سرخیزترین افراد/ بسیار سرخیز / کودک سرخیز/ فرزندم سرخیز است. |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|-------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: سرخیزان/ این سرخیزان/ سرخیز خونه |
|-------------------------------------------------|

۲-۱-۱-ب) کلمات «شهرنشین، غارنشین، چادرنشین، کارتون‌خواب» با چنین ساختی تمام معیارهای رفتاری اسم را دارند ولی تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند.

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: شهرنشین/ *شهرنشین‌تر، شهرنشین‌ترین/ *بسیار شهرنشین/ افراد شهرنشین/ دانشجویان شهرنشین هستند. |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|------------------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: شهرنشین‌ها/ این شهرنشین‌ها/ شهرنشینان جامعه |
|------------------------------------------------------------|

۲-۱-۱-ج) اما کلمه «هوازی» با همین ساخت، بیشتر به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارد.

| |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: هوازی/ *هوازی‌تر، هوازی‌ترین/ *بسیار هوازی/ ورزش هوازی/ این تمرین هوازی است. |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|

| |
|----------------------------------------------------|
| معیارهای اسمی: هوازی‌ها/ این هوازی‌ها/ *هوازی ورزش |
|----------------------------------------------------|

۲-۱) صفت/ قید + ستاک حال: رک‌گو، آسان‌پسند، روشن‌بین، کم‌خور، سهل‌گیر، زودرنج، مشکل‌ساز، زودرس، تندرو، کندفهم، کندرو، تندنویس، شیک‌پوش، گران‌فروش، سهل‌گیر، خوش‌خرام، بلندگو، آرام‌پز، دیم‌کار، روحانی‌نما، فاضل‌نما، عالم‌نما، عاقل‌فریب، آرام‌بخش، موهوم‌پرست، مظلوم‌کش، ظاهرین، جمهوری‌خواه، ویران‌کن، ایمن‌ساز، ملی‌گرا، شکسته‌بند، دوربین، گرم‌کن، پاک‌کن، مخلوط‌کن، شیرین‌کن، خاموش‌کن، خشک‌کن، خنک‌ساز، آب‌گرم‌کن، جاده‌صاف‌کن، برف‌پاک‌کن، سیم‌لخت‌کن، استخوان‌خردکن، خوش‌نویس، سیم‌جمع‌کن، پولوس‌خلاص‌کن، آشغال‌جمع‌کن، آب‌شیرین‌کن، گوش‌پاک‌کن، شیشه‌گرم‌کن.

۱-۲-الف) کلماتی که از ترکیب صفت و ستاک حال گذرا یا ناگذرا، صفت فاعلی ساخته‌اند و جزء صفتی نقش قید را برای کلمه دوم ایفا می‌کند، همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را

دارند، مانند «رک‌گو، آسان‌پسند، روشن‌بین، کم‌خور، سهل‌گیر، زودرنج، زودرس، تندرو، کندفهم، کندرو، تندنویس، شیک‌پوش، گران‌فروش، سهل‌گیر، خوش‌خرام».

معیارهای صفتی: رک‌گو/ رک‌گوتر، رک‌گوترین افراد/ بسیار رک‌گو/ دوست رک‌گو/ دوستم رک‌گو است.

معیارهای اسمی: رک‌گویان/ این رک‌گویان/ رک‌گوی خانواده

۱-۲-۱-ب) اما کلمات دیگری مانند «بلندگو (ابزار)، آرام‌یز (ابزار)، دیم‌کار (حرفه) و خوش‌نویس (ابزار)» با همین ساخت در میان نمونه‌ها هستند که در واقع به ابزار و حرفه برمی‌گردند. اینها بیشتر کاربرد اسمی دارند ولی به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای نیز کاربرد دارند.

معیارهای صفتی: بلندگو* / بلندگوتر، بلندگوترین / * بسیار بلندگو/ دستگاه بلندگو/ این دستگاه بلندگو است.

معیارهای اسمی: بلندگوها/ این بلندگو/ بلندگوی سالن.

۱-۲-۱-۲) در برخی صفات فاعلی با ساخت صفت و ستاک حال ناگذرا، جزء صفتی نقش مسند را دارد. این کلمات می‌توانند همه معیارهای رفتاری اسم را داشته باشند ولی فقط به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای به کار می‌روند مانند «روحانی‌نما، فاضل‌نما، عالم‌نما».

معیارهای صفتی: روحانی‌نما / *روحانی‌نماتر، روحانی‌نماترین / *بسیار روحانی‌نما/ پیرمرد روحانی‌نما/ این پیرمرد روحانی‌نما است.

معیارهای اسمی: روحانی‌نمایان/ این روحانی‌نمایان/ روحانی‌نمای فتنه‌گر

۱-۲-۲-الف) در گروه دوم که جزء اول یعنی صفت، مفعول فعل محسوب می‌شود، کلمات با معیارهای رفتاری صفت و اسم می‌توانند در زبان فارسی به کار روند، مانند «عاقل‌فریب، آرام‌بخش، موهوم‌پرست، مظلوم‌کش، ظاهرین، جمهوری‌خواه، ملی‌گرا».

معیارهای صفتی: ظاهرین/ ظاهرین‌تر، ظاهرین‌ترین اشخاص/ بسیار ظاهرین/ همسر ظاهرین/ همسرم ظاهرین است.

معیارهای اسمی: ظاهرینان / این ظاهرین / ظاهرینای فامیل.

۲-۲-۱-ب) اما کلمات «شکسته‌بند و دوربین» با چنین ساختی که حرفه و ابزار به‌ترتیب هستند، مانند دیگر نمونه‌ها کاربرد اسمی دارند و تنها به‌صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای استفاده می‌شوند.

| |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: شکسته‌بند/ *شکسته‌بندتر، شکسته‌بندترین/ *بسیار شکسته‌بند/ پیرمرد شکسته‌بند/ پدربزرگم شکسته‌بند است. |
| معیارهای اسمی: شکسته‌بندها/ این شکسته‌بند/ شکسته‌بند محل. |

۳-۲-۱-الف) در گروه سوم، صفات فاعلی مرکب از عبارات فعلی گرفته شده‌اند و جزء فعلی غالب این عبارت‌ها «کردن» یا «ساختن» است. در این گروه نیز بیشتر کلماتی که به ابزار برمی‌گردند، مانند گروه‌های قبل کاربرد اسمی دارند و به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای استفاده می‌شوند مانند «گرم‌کن، ویران‌کن، پاک‌کن، ایمن‌ساز، مخلوط‌کن، شیرین‌کن، خاموش‌کن، خشک‌کن، خنک‌ساز، آب‌گرم‌کن، جاده‌صاف‌کن، برف‌پاک‌کن، سیم‌لخت‌کن، استخوان‌خردکن، سیم‌جمع‌کن، پولوس‌خلاص‌کن، آشغال‌جمع‌کن، آب‌شیرین‌کن، گوش‌پاک‌کن، شیشه‌گرم‌کن».

| |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: گرم‌کن/ *گرم‌کن‌تر، گرم‌کن‌ترین/ *بسیار گرم‌کن/ دستگاه گرم‌کن/ این دستگاه گرم‌کن است. |
| معیارهای اسمی: گرم‌کن‌ها/ این گرم‌کن/ گرم‌کن حمام. |

۳-۲-۱-ب) اما کلمه «مشکل‌ساز» که چنین ساختی دارد، با معیارهای رفتاری صفت و اسم کاربرد دارد.

| |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: مشکل‌ساز/ مشکل‌سازتر، مشکل‌سازترین موضوعات/ بسیار مشکل‌ساز/ مشاجره مشکل‌ساز/ این مساله مشکل‌ساز است. |
| معیارهای اسمی: مشکل‌سازها/ این مشکل‌سازها/ مشکل‌ساز خانواده |

۳-۱-۳ ضمیر انعکاسی «خود»+ ستاک حال: خودآزار، خودبین، خودپسند، خودپرست، خودخواه، خودستا، خودشکن، خودنگر، خودنما، خویش‌دار، خویش‌پرست، خویش‌سوز، خودرُو، خودآموز، خودرو، خودنویس و خودتراش.

۱-۳-۱) صفات فاعلی با ساخت ضمیر انعکاسی «خود» + ستاک حال، در حالتی که ضمیر انعکاسی مفعول فعل باشد، با معیارهای رفتاری صفت و اسم به‌کار می‌روند مانند «خودآزار،

خودبین، خودپسند، خودپرست، خودخواه، خودستا، خودشکن، خودنگر، خودنما، خویشتن‌دار، خویش‌پرست، خویشتن‌سوز، خویشتن‌شناس».

معیارهای صفتی: خودپسند/ خودپسندتر، خودپسندترین جوانان/ بسیار خودپسند / جوان خودپسند/ این جوان خودپسند است.

معیارهای اسمی: خودپسندان / این خودپسندان/ خودپسندان جامعه.

۲-۳-۱-الف) برخی از نمونه‌هایی که ضمیر انعکاسی بر تاکید دلالت دارد، می‌توانند همه معیارهای رفتاری صفت را داشته باشند ولی با همه ویژگی‌های صرفی اسم به کار نمی‌روند مانند «خودرو (غیرابزاری) و خودآموز».

معیارهای صفتی: خودرو (غیرابزاری)/ خودروتر، خودروترین گل‌های جهان/ بسیار خودرو/ گیاه خودرو/ این گیاه خودرو است.

معیارهای اسمی: خودروها/ این خودروها/ * خودروی مزرعه

۲-۳-۱-ب) اما نمونه‌های دیگری با این ساخت که به ابزار برمی‌گردند، مانند «خودرو، خودنویس و خودتراش» مانند دیگر ابزارها به صورت اسم و صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند.

معیارهای صفتی: خودرو (ابزاری)/ *خودروتر، خودروتترین/ *بسیار خودرو/ دستگاه خودرو/ این دستگاه خودرو است.

معیارهای اسمی: خودروها/ این خودرو/ خودروی ایران.

۴-۱) ساختار «تک» + ستاک حال: تک‌خور، تک‌رو، تک‌تاز، تک‌نواز، تک‌فروش، تک‌دوز.
۴-۱-الف) برخی از صفات فاعلی با این ساخت که «تک» در آنها نقش قید را ایفا می‌کند و معنی تنها و منفرد از آن برمی‌آید، همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را دارند مانند «تک‌خور، تک‌رو، تک‌تاز».

معیارهای صفتی: تک‌خور/ تک‌خورتر، تک‌خورترین رفیق/ بسیار تک‌خور/ رفیق تک‌خور/ رفیقم تک‌خور است.

معیارهای اسمی: تک‌خورها/ این تک‌خورها/ تک‌خور جمع.

۴-۱-ب) اما نمونه‌های دیگری با این ساخت هستند که همه معیارهای رفتاری اسم را دارند ولی تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای به کار می‌روند، مانند «تک‌نواز، تک‌فروش، تک‌دوز».

| |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: تک‌نواز/ *تک‌نوازتر، تک‌نوازترین/ *بسیار تک‌نواز/ اجراکننده تک‌نواز/ این اجراکننده تک‌نواز است. |
| معیارهای اسمی: تک‌نواها/ این تک‌نواها/ تک‌نواز گروه. |

۵-۱) پیشایند + ستاک حال: درون‌نگر، پیش‌رو، پس‌رو، بالابر، روپوش، روکش، روّبر، روگذر، زیرگذر، کنارگذر، عقب‌دار، پیش‌بر، پس‌بر

۵-۱-الف) پیشایندهای مکانی- زمانی واژه‌هایی هستند که بر مکان یا زمان دلالت داشته باشد و در فارسی معاصر در ساختن واژه‌های مرکب جدید، در مقام جزء آغازین به کار روند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۹۳). برخی از نمونه‌ها که با ساخت پیشایند و ستاک حال وجود دارند و پیشایند مفعول یا قید فعل زیرساختی است، هم کاربرد صفتی دارند و هم اسمی مانند «درون‌نگر، پیش‌رو، پس‌رو».

| |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: درون‌نگر/ درون‌نگرتر، دورن‌نگرترین/ بسیار درون‌نگر/ کودک درون‌نگر/ این کودک درون‌نگر است. |
| معیارهای اسمی: درون‌نگران/ این درون‌نگران / درون‌نگران جامعه. |

۵-۱-ب) اما نمونه‌های دیگری با این ساخت هستند که کاربرد اسمی دارند اما تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند مانند «بالابر (ابزار)، روپوش (ابزار)، روکش (ابزار)، روّبر (ابزار)، روگذر، کنارگذر، عقب‌دار، پیش‌بر، پس‌بر».

| |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: بالابر/ *بالابرت‌تر، بالابرت‌ترین/ *بسیار بالابر/ دستگاه بالابر/ این دستگاه بالابر است. |
| معیارهای اسمی: بالابرها/ این بالابر ساختمان |
| معیارهای صفتی: عقب‌دار/ *عقب‌دارتر، عقب‌دارترین/ *بسیار عقب‌دار/ نگهبان عقب‌دار/ این نگهبان عقب‌دار است. |
| معیارهای اسمی: عقب‌داران/ این عقب‌داران/ عقب‌دار خط مقدم |
| معیارهای صفتی: پیش‌بر/ *پیش‌برتر، پیش‌برترین/ *بسیار پیش‌بر/ آجر پیش‌بر/ این آجرها |

| |
|-------------------------------------------------------|
| پیش‌بر هستند. |
| معیارهای اسمی: پیش‌برها/ این پیش‌برها/ پیش‌برهای کوره |

۲) اسم + صفت مبالغه: باج‌بگیر، مالیات‌بگیر، مالیات‌بده، نان‌بده، حقوق‌بگیر، ماشین‌بپا، وظیفه‌بگیر.

۲-الف) برخی از صفات فاعلی که از ترکیب اسم + صفت مبالغه ساخته می‌شوند، می‌توانند کاربرد اسمی و صفتی داشته باشند. صفت مبالغه صفتی است که بر کثرت و زیادت در انجام کاری دلالت می‌کند و با افزودن پیشوند «ب-» به ستاک حال ساخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۲۴) مانند «باج‌بگیر، مالیات‌بگیر، مالیات‌بده، نان‌بده».

| |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: باج‌بگیر/ باج‌بگیرتر، باج‌بگیرترین کارمند/ بسیار باج‌بگیر/ کارمند باج‌بگیر/ این کارمند باج‌بگیر است. |
| معیارهای اسمی: باج‌بگیران/ این باج‌بگیر/ باج‌بگیر شرکت. |

۲-ب) اما کلمه «حقوق‌بگیر، ماشین‌بپا (حرفه)، وظیفه‌بگیر» از میان معیارهای رفتاری صفت، به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند ولی با همه معیارهای رفتاری اسم به‌کار می‌روند.

| |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: حقوق‌بگیر/ *حقوق‌بگیرتر، حقوق‌بگیرترین/ *بسیار حقوق‌بگیر/ کارمند حقوق‌بگیر/ این فرد حقوق‌بگیر است. |
| معیارهای اسمی: حقوق‌بگیران/ این حقوق‌بگیران/ حقوق‌بگیران دولت. |

۳) صفت/ اسم + کار : خراب‌کار، فراموش‌کار، بدکار، خلاف‌کار، اشتباه‌کار، سیاه‌کار، پلیدکار، نیک‌کار، شیرین‌کار.
این صفات فاعلی هم کاربرد صفتی و هم کاربرد اسمی دارند، مانند «خراب‌کار، فراموش‌کار، بدکار، خلاف‌کار، اشتباه‌کار، سیاه‌کار، پلیدکار، نیک‌کار، شیرین‌کار».

| |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| معیارهای صفتی: خراب‌کار/ خراب‌کارتر، خراب‌کارترین کودک/ بسیار خراب‌کار/ کودک خراب‌کار/ کودک کم‌خراب‌کار است. |
| معیارهای اسمی: خراب‌کاران/ این خراب‌کار/ خراب‌کار خونه ما. |

۴) اسم + اسم: شیرشکار، شب‌کار، جان‌نثار

۴ الف) برخی صفات فاعلی متشکل از دو اسم، با همه معیارهای رفتاری صفت و اسم کاربرد دارند مانند «شیرشکار، شب‌کار، جان‌نثار».

معیارهای صفتی: شیرشکار / شیرشکارتر، شیرشکارترین مبارز / بسیار شیرشکار / مرد شیرشکار / این مرد شیرشکار است.

معیارهای اسمی: شیرشکاران / این شیرشکاران / شیرشکار میدان.

۴ ب) برخی دیگر با همین ساخت نمی‌توانند مدرج شوند یا با قید تأکیدی همراه شوند ولی می‌توانند به جای موصوف خود با معیارهای اسمی به کار روند مانند: شب‌کار.

معیارهای صفتی: شب‌کار / *شب‌کارتر، شب‌کارترین / *بسیار شب‌کار / پرستار شب‌کار / پدرم شب‌کار است.

معیارهای اسمی: شب‌کاران / این شب‌کاران بیمارستان.

۴-۳ صفات فاعلی مشتق مرکب

۱) اسم + بن مضارع + -نده: یاری‌دهنده، رشدیابنده، حمله‌کننده، آزاردهنده، سازمان‌دهنده، شرکت‌کننده، یادگیرنده، تهیه‌کننده.

الف) بیشتر کلماتی که از فعل مرکب گرفته شده‌اند و جزء اول آنها اسم است، هم معیارهای رفتاری مقوله صفت و هم معیارهای رفتاری اسم را می‌توانند داشته باشند مانند «یاری‌دهنده، رشدیابنده، حمله‌کننده، آزاردهنده، سازمان‌دهنده».

معیارهای صفتی: یاری‌دهنده / یاری‌دهنده‌تر، یاری‌دهنده‌ترین / بسیار یاری‌دهنده / معلم یاری‌دهنده / معلم یاری‌دهنده است.

معیارهای اسمی: یاری‌دهندگان / این یاری‌دهندگان / یاری‌دهنده انسان.

۱ ب) اما نمونه‌های دیگر با این ساخت، نمی‌تواند مشخصه‌های برتر و برترین داشته باشد یا با قید بسیار همراه شود، ولی به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارد. از طرف دیگر، این کلمات تمام معیارهای رفتاری اسم را می‌پذیرند مانند «شرکت‌کننده، یادگیرنده، تهیه‌کننده (حرفه)».

معیارهای صفتی: شرکت‌کننده / *شرکت‌کننده‌تر، شرکت‌کننده‌ترین / *بسیار شرکت‌کننده / جوان شرکت‌کننده / این جوان شرکت‌کننده است.

معیارهای اسمی: شرکت‌کننده‌ها/ این شرکت‌کننده/ شرکت‌کنندهٔ مسابقه

۲) صفت+ بن مضارع+ -نده: ناراحت‌کننده، جلوبرنده، خردکننده، صادرکننده، پاک‌کننده، خردکننده، سردکننده، جداکننده، مسحورکننده، خوشحال‌کننده، راضی‌کننده، پریشان‌کننده (الف) برخی از صفات فاعلی که از فعل مرکب گرفته شده‌اند و جزء اول آن صفت است، همهٔ معیارهای رفتاری مقولهٔ صفت را می‌پذیرند. اما با معیارهای رفتاری اسم به‌کار نمی‌روند مانند «ناراحت‌کننده، خردکننده (در معنای غیرابزاری)، مسحورکننده، خوشحال‌کننده، راضی‌کننده، پریشان‌کننده».

معیارهای صفتی: ناراحت‌کننده/ ناراحت‌کننده‌تر، ناراحت‌کننده‌ترین/ بسیار ناراحت‌کننده/ فیلم ناراحت‌کننده/ این فیلم ناراحت‌کننده است.

معیارهای اسمی: ناراحت‌کننده‌ها/ این ناراحت‌کننده‌ها/ *ناراحت‌کنندهٔ خانواده

۲ب) اما برعکس کلمات «صادرکننده (حرفه)، پاک‌کننده (ابزار)، خردکننده (درمعنای ابزاری)، سردکننده (ابزار)، جداکننده (ابزار)، جلوبرنده» همهٔ معیارهای رفتاری اسم را دارند اما تنها به‌صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند:

معیارهای صفتی: صادرکننده/ *صادرکننده‌تر، صادرکننده‌ترین/ *بسیار صادرکننده/ شرکت صادرکننده/ این شرکت صادرکننده است.

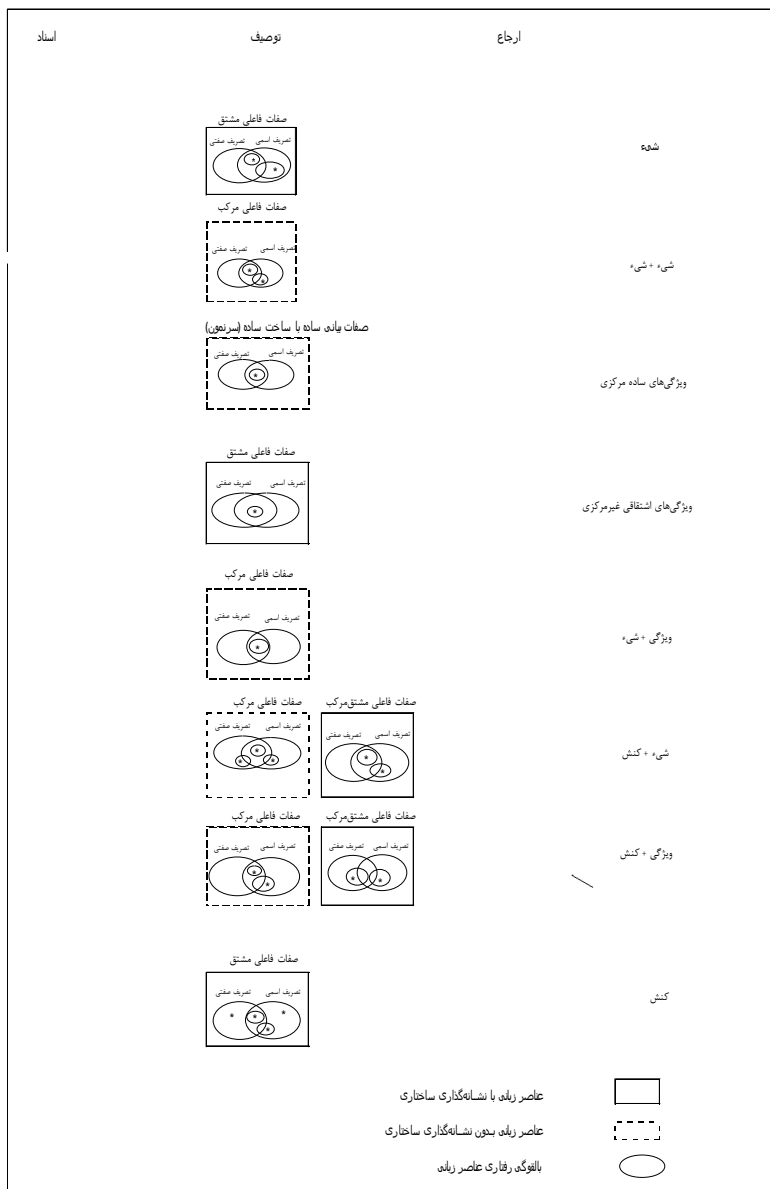
معیارهای اسمی: صادرکنندگان/ این صادرکنندگان/ صادرکنندهٔ پسته/ پدرم صادرکننده است.

بر اساس طبقات معنایی صفات فاعلی و بررسی بالقوگی رفتاری آنها در زبان فارسی، می‌توان در نقشهٔ معنایی زیر وضعیت صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق مرکب را با توجه به دو معیار نشاننداری سرنمون رده‌شناختی نشان داد:

۵) تحلیل داده‌ها

براساس مشاهدات فوق، می‌توان در نقشهٔ معنایی زیر وضعیت صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق مرکب را با توجه به دو معیار نشان‌داری سرنمون رده‌شناختی نشان داد. نقشهٔ معنایی

ابزاری برای صورت‌بندی الگوهای چندمعنایی در سطح زبان‌هاست (هسپلمث^۱، ۲۰۰۳؛ راسخ‌مهند، ۱۳۹۴). این الگوهای چندمعنایی معمولاً در تکواذهای دستوری به کار می‌روند.



شکل ۲- نقشه معنایی اجزای کلام زبان فارسی

با توجه به این نقشه معنایی، چهارگوش‌های تیره و نقطه‌چین جایگاه صفات فاعلی را نشان می‌دهند که از طبقات مختلف معنایی ساخته می‌شوند. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی هم با بیضی‌ها نمایش داده شده است. یک بیضی به صفات فاعلی با تصریف صفتی و یک بیضی به صفات فاعلی با تصریف اسمی تعلق دارد. نقطه اشتراک آنها نیز مربوط به صفاتی است که هم کاربرد صفتی دارند و هم کاربرد اسمی. انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب با توجه به معیار بالقوگی رفتاری‌شان درون این بیضی‌ها قرار می‌گیرند. علامت ستاره داخل بیضی‌ها جایگاه صفات فاعلی را درون نمودارهای بالقوگی رفتاری نشان می‌دهد.

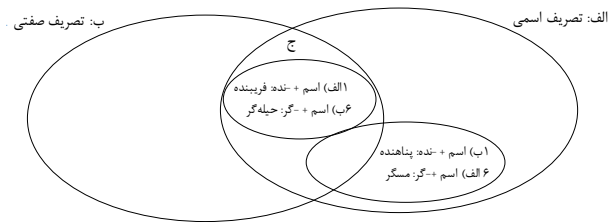
با توجه به معیار نشانه‌گذاری ساختاری، صفات فاعلی مشتق درون سه چهارگوش با خطوط تیره در سه جای نقشه قرار گرفته‌اند، به این دلیل که صفات فاعلی مشتق هم می‌توانند از ترکیب کنش گزاره‌ای توصیف و طبقه معنایی شیء، ویژگی و کنش حاصل شوند. برای ترکیب «شیء و توصیف»، می‌توان صفت فاعلی مشتق «شرمنده»^۱، را در نظر گرفت که در آن از یک اسم معنی یعنی «شرم» برای عمل توصیف استفاده شده است که منجر به نشان‌دار شدن آن شده است. از این‌رو، در ترکیب «مرد شرمنده» صفت، اسم قبل خود را در رابطه با یک اسم معنی (شرم) توصیف می‌کند و از این‌رو وند گرفته و نشان‌دار است. صفت فاعلی «روشنگر» از یک ویژگی یعنی «روشن» برای عمل گزاره‌ای توصیف استفاده کرده است و از این‌رو وند گرفته است. بنابراین در جایگاه «ویژگی، توصیف» به منظور مجزا بودن آنها از صفات ساده و سرنمون، در طبقه «ویژگی‌های اشتقاقی غیرمرکزی» قرار گرفته‌اند.

برخی دیگر از صفات فاعلی مشتق مانند «کوشا» از لحاظ معنایی به عملی در جهان خارج اشاره دارد، یعنی عمل کوشیدن. و از بن مضارع «کوش» که بیانگر کنش است، برای نقش توصیف‌کنندگی استفاده شده است. بنابراین نشان‌دار شده است و جایگاه آنها «کنش، توصیف» است. با توجه به اینکه صفات فاعلی مشتق از طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش، برای ایفای عمل گزاره‌ای توصیف وند گرفته‌اند و نشان‌دار شده‌اند، درون چهارگوش‌هایی با خطوط تیره قرار می‌گیرند.

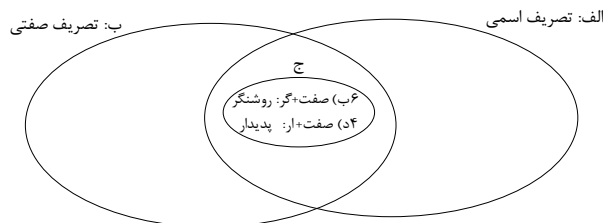
۱. در جدول عناصر زبانی کرافت (۲۰۰۱)، صفت‌سازی در زبان انگلیسی نیز در جایگاه کنش گزاره‌ای توصیف و طبقه معنایی شیء قرار گرفته. مانند کلمه beauty-ful که در این نمونه از اسم معنی beauty برای توصیف استفاده شده و از این رو با پسوند ful نشان‌دار شده است.

صفات فاعلی مرکب و مشتق‌مرکب نیز در جایگاه‌های مختلفی روی نقشه معنایی نمایش داده شده است. مثلاً صفت فاعلی مرکب «شب‌کار» از ترکیب دو اسم برای ایفای عمل گزاره‌ای توصیف حاصل شده است. نمونه‌های این دسته صفات فاعلی در جایگاه «شیء+ شیء، توصیف» قرار می‌گیرند. برخی دیگر از صفات فاعلی مانند «خراب‌کار»، از ترکیب یک صفت و یک اسم برای کارکرد توصیفی ساخته شده‌اند. این دسته صفات فاعلی مرکب به جایگاه «ویژگی+ شیء، توصیف» اختصاص دارند. از سوی دیگر، در ساخت صفات فاعلی مرکبی مانند «پندآموز» و صفات فاعلی مشتق‌مرکبی مانند «حمله‌کننده»، یک اسم (پند، حمله) و یک بن فعلی (آموز، کن) وجود دارد. از این رو، این دسته صفات فاعلی مرکب و مشتق‌مرکب، در طبقه معنایی «شیء+ کنش» قرار می‌گیرند که عمل گزاره‌ی توصیف را انجام می‌دهند. در ساخت دسته دیگری از صفات فاعلی مرکب مانند «کندرو» و صفات فاعلی مشتق‌مرکب مانند «خوشحال‌کننده»، یک صفت (کند، خوشحال) و یک بن فعل (رو، کن) وجود دارد. این دسته صفات در جایگاه «ویژگی+ کنش، توصیف» جای می‌گیرند.

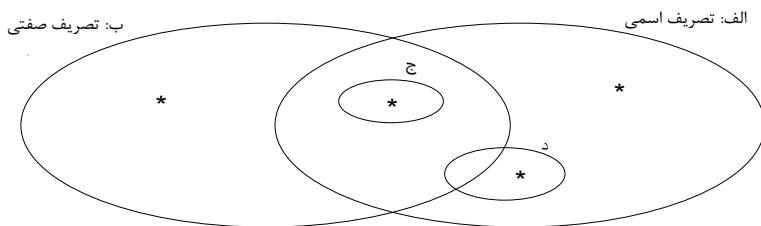
معیارهای بالقوگی صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب که روی نقشه معنایی مشخص شده، به طور جداگانه در زیر آورده شده و انواع صفات فاعلی درون آنها دسته‌بندی شده است:



نمودار ۲. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مشتق در جایگاه «شیء، توصیف»



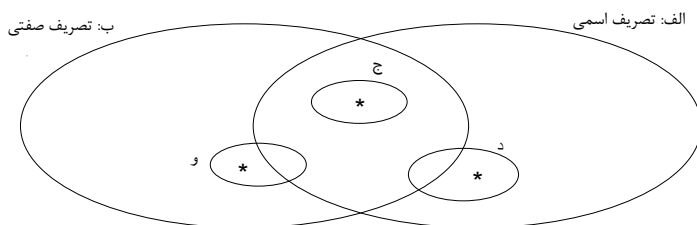
نمودار ۳. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مشتق در جایگاه «ویژگی‌های اشتقاقی غیر مرکزی، توصیف»



نمودار ۴. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مشتق در جایگاه «کنش، توصیف»

- | | |
|------------------------------------------|-------------------------------------------|
| صفات فاعلی مشتق درون بیضی «د» | صفات فاعلی مشتق درون بیضی «ج» |
| ۱ (ب) بن مضارع + نده: نویسنده | ۲ (ب) بن مضارع + -: شنوا |
| ۴ الف) بن مضارع / بن ماضی / + از: خریدار | ۳ (ب) بن مضارع + ان: خندان |
| ۵ (ج) بن مضارع / بن ماضی + گار: آموزگار | ۴ (ب) بن مضارع / بن ماضی + از: گرفتار |
| ۶ الف) بن مضارع / بن ماضی + گر: رفتگر | ۵ الف) بن مضارع / بن ماضی + گار: پرهیزگار |
| | ۱ الف) بن مضارع + نده: بخشنده |

- | | |
|-------------------------------------------|----------------------------------------|
| صفات فاعلی مشتق درون بیضی «ب» | صفات فاعلی مشتق درون بیضی «الف» |
| ۲ الف) بن مضارع + -: خوانا | ۳ (د) بن مضارع + ان: خواهان |
| ۳ الف) بن مضارع + ان: روان | ۴ (ج) بن مضارع / بن ماضی + از: خواستار |
| ۴ (د) بن ماضی + از: برخوردار | |
| ۵ (ب) بن مضارع / بن ماضی + --گار: ماندگار | |



نمودار ۵. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مرکب در جایگاه «شیء + کنش، توصیف»

صفات فاعلی مرکب درون بیضی «ج»

۱-۱-۱ الف) اسم (مفعولی) + ستاک حال فعل
گذرا: مردم‌فریب

۱-۱-۲ الف) اسم (فاعلی) + ستاک حال فعل
گذرا: دلپذیر

۱-۱-۲ الف) اسم (متمم فعل) + ستاک حال فعل
ناگذرا: سحرخیز

۱-۲-۳ ب) صفات فاعلی مشتق از عبارات فعلی:
مشکل‌ساز

۱-۳-۱ ضمیر انعکاسی (خود) + ستاک حال:
خودپسند

۲ الف) اسم + صفت مبالغه: باج‌بگیر

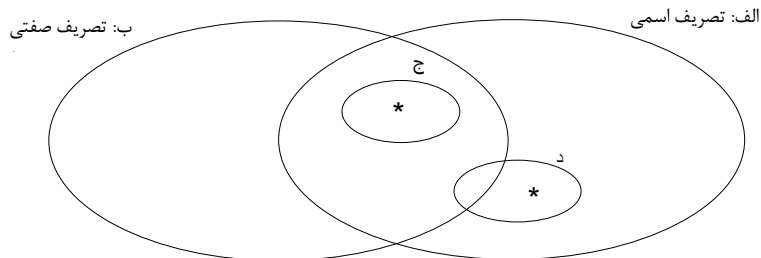
صفات فاعلی مرکب درون بیضی «د»

صفات فاعلی مرکب درون بیضی «و»

۱-۱-۱ ب) اسم (مفعولی) + ستاک حال فعل
گذرا: پندآموز

۱-۳-۲ الف) ضمیر انعکاسی (تاکیدی) + ستاک
حال: خودرو (غیرابزاری)

۱-۱-۲ ج) اسم (متممی) + ستاک حال فعل
ناگذرا: هوازی



نمودار ۶: بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مرکب در جایگاه «ویژگی + کنش، توصیف»

صفات فاعلی مرکب درون بیضی «ج»

۱-۱-۱ الف) اسم (مفعولی) + ستاک حال فعل
گذرا: مردم‌فریب

۱-۱-۲ الف) اسم (فاعلی) + ستاک حال فعل

صفات فاعلی مرکب درون بیضی «د»

۱-۱-۱ ب) اسم (مفعولی) + ستاک حال فعل
گذرا: پندآموز

۱-۳-۲ الف) ضمیر انعکاسی (تاکیدی) + ستاک
حال: خودرو (غیرابزاری)

۱-۱-۲ ج) اسم(متممی) + ستاک حال فعل گذرا: دلپذیر

ناگذرا: هوازی

۱-۱-۲ الف) اسم (متمم فعل) + ستاک حال فعل

ناگذرا: سحرخیز

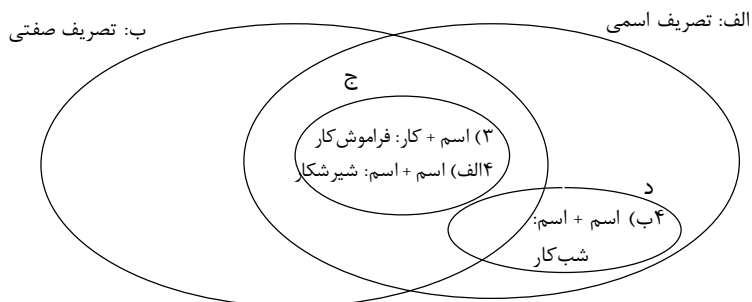
۱-۲-۳ ب) صفات فاعلی مشتق از عبارات فعلی:

مشکل‌ساز

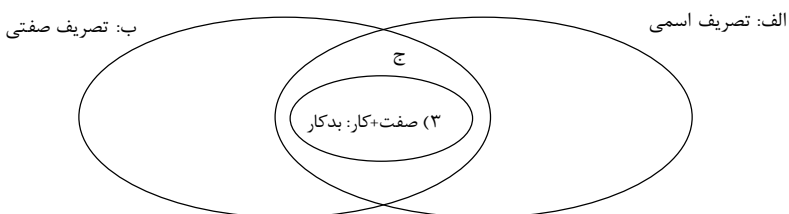
۱-۳-۱) ضمیر انعکاسی(خود) + ستاک حال:

خودپسند

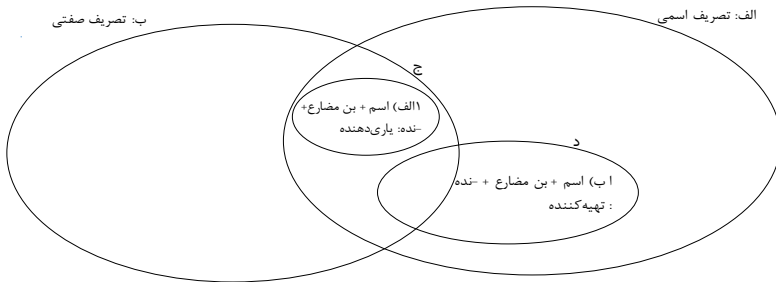
۲ الف) اسم + صفت مبالغه: باج‌بگیر



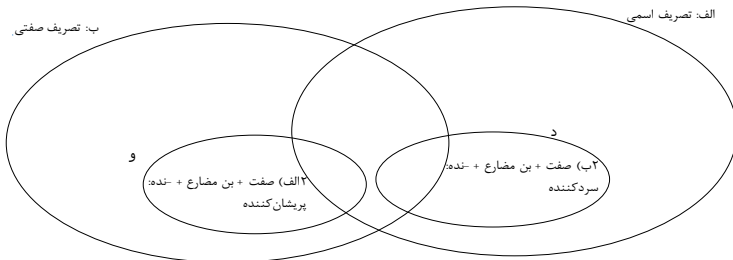
نمودار ۷. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مرکب در جایگاه «شیء + شیء، توصیف»



نمودار ۸. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مرکب در جایگاه «ویژگی + شیء، توصیف»



نمودار ۹. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مشتق مرکب در جایگاه «شیء + کنش، توصیف»



نمودار ۱۰. بالقوگی رفتاری صفات فاعلی مشتق مرکب در جایگاه «ویژگی + کنش، توصیف»

بیضی «الف» برای صفاتی ترسیم شده است که می‌توانند با همه ویژگی‌های صرفی اسم به کار روند. صفاتی که درون بیضی «ب» قرار دارند، با داشتن معیارهای رفتاری مقوله صفت، فقط به صورت صفت کاربرد دارند. صفاتی که درون بیضی «ج» جای گرفته‌اند، صفاتی هستند که با داشتن معیارهای صرفی هر دو مقوله صفت و اسم، کاربرد صفتی و اسمی دارند. صفات بیانی که درون بیضی «د» قرار دارند، صفاتی هستند که همه معیارهای صرفی مقوله اسم را دارند ولی از بین معیارهای صرفی مقوله صفت، فقط به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند. از این رو، تصویر بیضی بیشتر متمایل است به سمت بیضی که متعلق به مقوله اسم است و قسمت بیشتر بیضی «د» درون بیضی «الف» می‌باشد. صفاتی که درون بیضی «و» جای دارند، با همه معیارهای صرفی صفت کاربرد دارند ولی نمی‌توانند با همه معیارهای صرفی اسم به کار روند و تنها بیشتر با یک یا دو معیار رفتاری اسم در زبان کاربرد دارند. از این رو تنها بخش کوچکی از بیضی «و» درون بیضی «الف» کشیده شده است. نمودارهای بالقوگی رفتاری نیز بر اساس معیار بالقوگی رفتاری نظریه سرنمون رده‌شناختی عمل کرده است. انواع صفات

فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب، رفتارهای صفتی و اسمی مختلفی داشتند. برخی فقط کاربرد صفتی دارند مانند صفت فاعلی مشتق «توانا»، برخی فقط کاربرد اسمی دارند مانند صفت فاعلی مشتق «خواستار»، برخی کاربرد اسمی به همراه صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای دارند مانند صفت فاعلی مشتق «رفتگر»، صفت فاعلی مرکب «شهرنشین» و صفت فاعلی مشتق‌مرکب «شرکت‌کننده». برخی دیگر با همه معیارهای صرفی صفت به کار می‌روند ولی با برخی از ویژگی‌های صرفی اسم استفاده می‌شوند مانند صفت فاعلی مرکب «دل‌خراش» و صفت فاعلی مشتق‌مرکب «خوشحال‌کننده». و برخی هم کاربرد صفتی و هم کاربرد اسمی دارند مانند صفت فاعلی مشتق «حیله‌گر»، صفت فاعلی مرکب «سخرخیز» و صفت فاعلی مشتق‌مرکب «یاری‌دهنده». پس طبق معیار بالقوگی رفتاری، بالقوگی رفتاری و ویژگی‌های تصریفی صفات بی‌نشان و سرنمون (صفات بیانی ساده)، بیشتر یا در مواردی برابر با بالقوگی رفتاری صفات نشاندار و غیرسرنمون فاعلی بوده است. در میان انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب نمونه‌هایی هستند که به حرفه و شغل، ابزار و حیوان برمی‌گردند. بررسی بالقوگی رفتاری این سه دسته نشان داد که همه معیارهای رفتاری اسم را داشتند ولی از میان معیارهای رفتاری صفت، تنها به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند. پس این سه دسته به سرنمون مقوله اسم نزدیک‌تر هستند و بیشتر کارکرد اسمی دارند. این سه دسته در نمودارهای بالقوگی رفتاری درون بیضی‌هایی بودند که متمایل بودند به سمت بیضی‌ای که متعلق به مقوله اسم است چرا که بیشتر کارکرد اسمی دارند. این صفاتی که درون این بیضی‌ها (بیضی «د» در نمودارهای بالقوگی رفتاری صفت فاعلی) قرار دارند، نباید در جایگاه‌های گزاره‌ای ارجاعی به عنوان اسم غیرسرنمون قرار بگیرند. به این دلیل که اگر در این جایگاه‌ها قرار بگیرند، از معیار بالقوگی رفتاری سرنمون رده‌شناختی پیروی نخواهند کرد. به عبارت دیگر اسم‌های بی‌نشان و سرنمون در زبان فارسی مانند «درخت، میز و کتاب» در جایگاه «شیء، ارجاع» به لحاظ رفتاری فقط با معیارهای تصریفی اسم کاربرد دارند و نمی‌توانند به صورت صفت به کار روند. اگر صفات فاعلی مشتقی مانند «زرگر، مسگر...» در جایگاه «شیء، ارجاع» به عنوان اسم غیرسرنمون و صفات فاعلی مرکبی مانند «خودپرداز، پلویز، قالی‌باف، مورچه‌خوار...» در جایگاه «کنش، ارجاع» به عنوان اسم غیرسرنمون قرار بگیرند، ویژگی‌های تصریفی بیشتری از اسم‌های سرنمون فارسی خواهند داشت؛ چرا که هم می‌توانند با معیارهای اسمی به کار روند

و هم به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای. پس این برخلاف معیار بالقوگی رفتاری سرنمون رده‌شناختی است. همان‌طور که گفته شد مقولات سرنمون باید ویژگی‌های تصریفی بیشتر یا برابر نسبت به مقولات غیرسرنمون داشته باشند. بنابراین این نمونه‌های ذکرشده با توجه به کارکرد توصیفی‌ای که دارند باید مانند دیگر صفات فاعلی در جایگاه‌های گزاره‌ای توصیفی قرار بگیرند و اینها نمی‌توانند در جایگاه‌های ارجاعی قرار بگیرند. زیرا مقولات اسمی که در جایگاه‌های گزاره‌ای ارجاع قرار می‌گیرند، فقط کاربرد اسمی دارند نه صفتی. با این حال در مورد این نمونه‌ها و کاربرد اسمی بیشتر آنها می‌توان گفت که، این کلمات با ساخت صفت فاعلی بیشتر کارکرد اسمی پیدا کرده‌اند و به مقوله اسم نزدیک‌تر هستند.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب در چارچوب نظری سرنمون رده‌شناسی که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است مورد بررسی قرار گرفتند. در نظریه مذکور، صفات سرنمون و بی‌نشان صفاتی هستند که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای توصیف را انجام می‌دهند و این دسته صفات از لحاظ نشانه‌گذاری ساختاری بی‌نشان و بدون تکواژ هستند و در غیر این صورت نشان‌دار می‌شوند.

صفات فاعلی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، همگی به لحاظ ساختاری نشان‌دارند. پس صفات غیرسرنمون به حساب می‌آیند. با این حال، انواع صفات فاعلی یکدست نیستند و رفتارهای مختلفی از جهت داشتن کارکرد صفتی، اسمی یا هر دو دارند. بنابراین همگی به یک شکل رفتار نمی‌کنند. بنابراین بهتر است همگی در یک طبقه قرار نگیرند و بررسی دقیق‌تری برای طبقه‌بندی دقیق‌تر آنها صورت بگیرد. پس از بررسی انواع آنها در این پژوهش، براساس دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی، یعنی معیار نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری، وضعیت و جایگاه آنها را روی نقشه معنایی به‌عنوان صفات غیرسرنمون مشخص کردیم. نمودارهای بالقوگی رفتاری انواع صفات فاعلی مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب هرکدام جداگانه ترسیم شدند و انواع دسته‌های صفات فاعلی درون این نمودارها جای‌گذاری شدند.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱. تهران: فاطمی.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۶). پیکره متنی زبان فارسی، پژوهشکده پردازش هوشمند علایم.
- راسخمهند، محمد (۱۳۹۴). کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی زبان‌های ایرانی نو؛ مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی؛ تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۲۰۳-۲۲۶.
- راسخمهند، محمد (۱۳۹۶). نحو زبان فارسی، نگاهی نقشی-رده‌شناختی. تهران: آگه.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات نوین.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۱). «اسم و صفت در زبان فارسی». نشر دانش. س ۱۹، ش ۱، ۵۹-۶۲.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب. تهران: کتاب بهار.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی (پنج استاد). تهران: جهان دانش.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶). «اسامی و صفات گزاره‌ای در فارسی». دستور. س ۳، ش ۳، ۱۸۷-۲۰۲.
- کریمی، امین و والی رضایی (۱۳۹۷). «صفت‌های فاعلی و مفعولی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی». مجله زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. س ۳، ش ۲، پیاپی ۶، ۱۱۲-۹۳.
- خرمایی، علیرضا (۱۳۸۷). «صفت فاعلی مرکب مرخم: آری یا خیر؟». مجله زبان و زبان‌شناسی. س ۴، ش ۱، پیاپی ۷، ۷۶-۶۳.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistics Typology*. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (2000). "Parts of Speech as Typological Universals and as Language Particular Categories". *Approaches to the Typology of Word Classes*. P. M. Vogel, & B. Comrie (Eds.). Berlin: Mouton de Gruyter: 65-102.

- Croft, W. (2001). *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. 2nd Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. 2Vols, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Haspelmath, M. (2003). The Geometry of Grammatical Meaning: Semantic Maps and Cross-Linguistic Comparison, in: Tomasello, Michael (ed.), *The New Psychology of Language*, Vol.2:211-242.
- Hopper, P. J., & S. A. Thompson (1984). "The Discourse Basis for Lexical Categories in Universal Grammar". *Language*. 60(4), 703-752.
- Wittgenstein, L. (1958). *Philosophical Investigations*. 3rd edn. (1968), English Translation by G. E. M. Anscombe, Oxford: Blackwell.